

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های ریاضی و فیزیک – علوم تجربی

پایه دهم

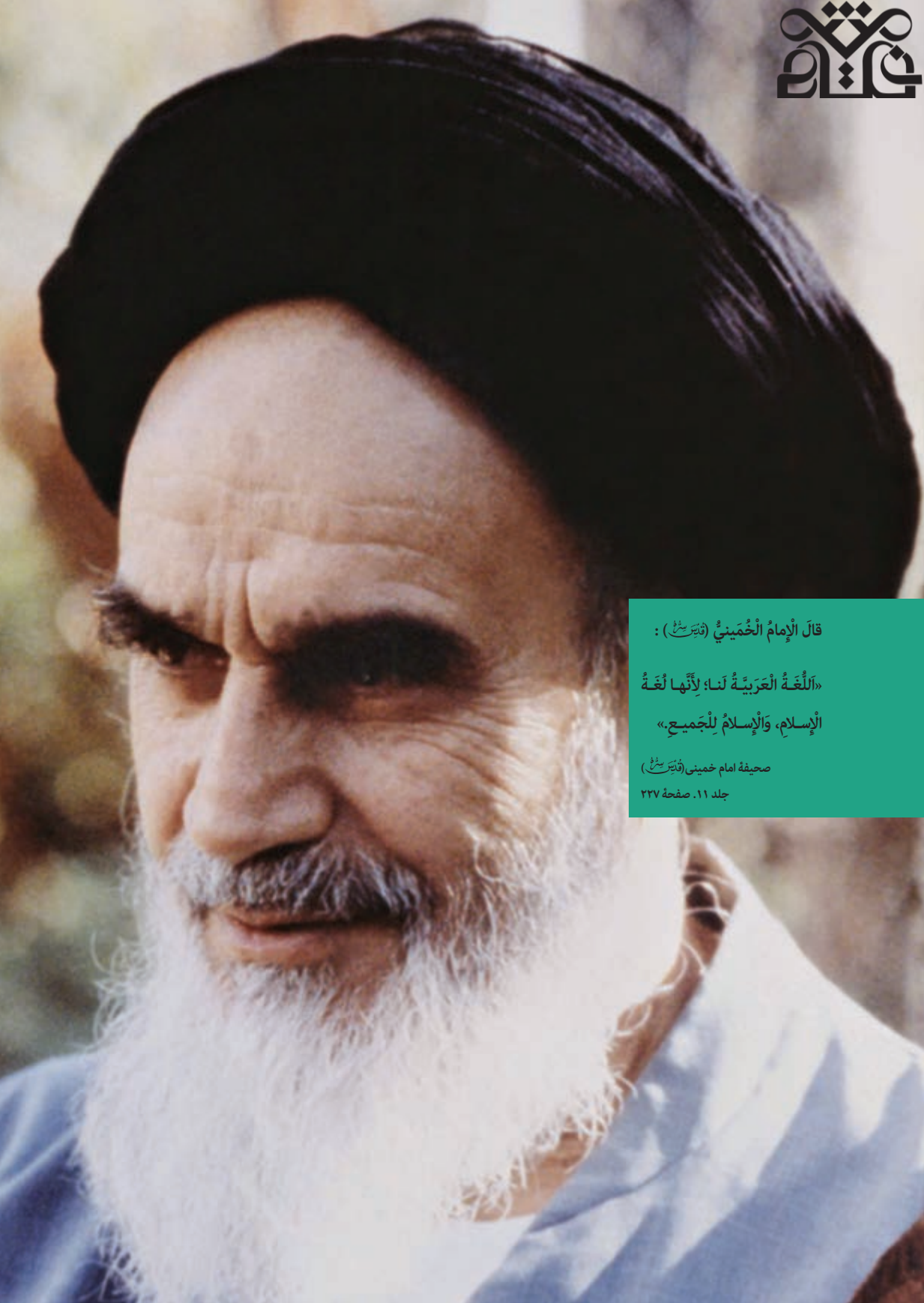
دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی‌جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سیدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- عادل اشکبوس، محی‌الدین بهرام محمدیان، علی چراغی، اباندر عباچی و حمید محمدی (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتحی (تصویرگر) - علی نجمی، سیف‌الله بیک محمد دلپونند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی و ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هفتم ۱۴۰۱



قال الإمام الخميني (قده س):

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة

الإسلام، والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خميني (قده س)

جلد ١١، صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِس

■ بيشگفتار الف |

■ أَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ ١ |

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ + التَّعَارُفُ-----

■ أَلدَّرْسُ الثَّانِي ١٥ |

أَلْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ + فِي مَطَارِ النَّجْفِ-----

■ أَلدَّرْسُ الثَّلَاثُ ٢٩ |

مَطَرُ السَّمَكِ + أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (١) + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ-----

■ أَلدَّرْسُ الرَّابِعُ ٤٧ |

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ + أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (٢) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيْشِ-----

■ أَلدَّرْسُ الْخَامِسُ ٦٣ |

﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ + الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَ الْاسْمِيَّةُ + مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ-----

■ أَلدَّرْسُ السَّادِسُ ٧٩ |

ذَوَالْقَرْنَيْنِ + أَلْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ + مَعَ مَسْئُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ-----

■ أَلدَّرْسُ السَّابِعُ ٩١ |

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ + أَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ

خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ-----

■ أَلدَّرْسُ الثَّمَانُ ١٠٧ |

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ +

شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ-----

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به‌دقت مطالعه کرده باشد؛

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛

۳. کتاب معلم را با دقت کافی مطالعه و بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژه پایه دهم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایه دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کل کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش‌آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی، وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این است که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت‌خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اول دورهٔ آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دورهٔ اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده شده است. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانش‌آموزان در دورهٔ اول متوسطه با فعل‌های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم روبه‌رو شده‌اند؛ اما فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند *آمَنَ*، *إِبْتَسَمَ*، *أَتَى*، *أَجَابَ*، *أَحَبَّ*، *إِحْتَرَقَ*، *إِشْتَرَى*، *أَصَابَ*، *أَعْطَى*، *تَخَرَّجَ*، *حَاوَلَ*، *حَدَرَ*، *زَادَ* و ... هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی نیست. **فعل‌های معتل، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاد» به کار رفته و فعل استفعال نیز آموزش داده شده است؛ از فعل استفاد سؤال طرح نمی‌شود؛ ولی اگر معنای استفادَت را در جمله بخوایم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با استفاد ندارد.**

۶. در درس پنجم جملهٔ اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانش‌آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند؛ تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.

۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اعراب، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های متوسطهٔ اول بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هَوَ، هُمَا، هُم، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ». شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مد نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طراحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوه تهیه کتاب معلم، بارم‌بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکه ملی مدارس (رشد) اطلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم متوسطه آمده‌اند.

www.arabic-dept.talif.sch.ir

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست** و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خودبه‌خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

در صفحه ورودی هر درس، با استفاده از رمزیننه‌خوان می‌توانید به «کتاب گویا» و «فیلم آموزشی» آن درس دسترسی پیدا کنید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الْآنْعَام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ
آن همان خداست

ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَةِ
داری شاخه‌های سبوترانه
وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
و چگونه درخت شده است
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ
از آن میوه بیرون می‌آورد

أَنْظُرُ لَيْتَكَ الشَّجَرَهُ
نگاه کن به آن درخت
كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ
چگونه از دانه ای رشد کرده
فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
پس جستجو کن و بگو چه کسی



جَذْوَتْهَا مُسْتَعْرَهُ
پاره آتشی آن فروزان است
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ
حرارتی پخش شده است
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ
در آسمان مثل پاره آتش

وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
و نگاه کن به خورشیدی که
فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
در آن روشنایی و به وسیله آن
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
این کیست که آن را آفریده است



أَنْعُمُهُ مِنْهُمْ رَهْ
نعمت‌هایی بریزان است
وَ قُدْرَةَ مَقْتَدِرِهِ
و نیروی بریزان است

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
آن همان خداست که
ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَمَّةِ
داری دانایی کامل

۱- الشاعر: معروف الرضائي، شاعر عراقي من أب كردي النسب و أم تركمانية، له آثار كثيرة في النثر و الشعر.



أَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
 نگاه کن به شب تیره می‌است
 وَ زَانِبُهُ بِالنَّجْمِ
 و آن را با ستارگان زینت داده‌است
 أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
 در آن ماه را قرار داده‌است
 كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ
 مانند مرواریدهای پخش شده



وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ
 و نگاه کن به ابر پس می‌است
 وَأَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
 که از آن باران فرو فرستاده‌است
 الْمُعْجَمُ: واژه‌نامه

بگو	قُلْ	دارای	ذات	ستارگان «مفرد: نَجْمٌ»	أَنْجَمَ
فروزان	مُسْتَعْرَبَةٌ	آن	ذَلِكَ	نازل کرد	أَنْزَلَ
ریزان	مُنْهَمِرَةٌ	دارای	ذو	نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَةٌ»	أَنْعَمَ
تر و تازه	نَضْرَةٌ	زینت داد	زَانَ	پدید آورد	أَوْجَدَ
رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»	نَمَتْ	اخگر (پاره آتش)	شَرَرَةٌ	کامل	بَالِغٌ
در می آورد	يُخْرِجُ	روشنایی	ضياء	پاره آتش	جَذْوَةٌ
		شاخه‌ها «مفرد: عُصْنٌ»	عُصُونٌ	مرواریدها «مفرد: دُرٌّ»	دُرَّرٌ
		ابر	عَيْمٌ	این ← هَذَا مَنْ ذَا: «این کیست؟»	ذَا

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگو التعارف^۱ في مطار النجف الأشرف (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

<p>بکن ابرکارستان در سالن فرودگاه أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ^۲</p>	<p>زائر آرامگاه امیرالمؤمنین علی (ع) زائر مَرَقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ</p>
<p>و سلام و رحمت خدا برکاتش بر شما وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.</p>	<p>سلام بر شما السَّلَامُ عَلَيْكُم.</p>
<p>صبح بخیر و نور و شادی صَبَّاحُ الْنُورِ وَ السُّرُورِ.</p>	<p>صبح بخیر ای برادر صَبَّاحُ الْخَيْرِ يَا أَخِي.</p>
<p>من خوبم و تو چطور می‌باشی؟ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟</p>	<p>حالت چطور می‌باشی؟ كَيْفَ حَالُكَ؟</p>
<p>بخشید، اهل نجف ای؟ عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟</p>	<p>خوب شکر خدا بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.</p>
<p>اسم شریف چیست؟ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟</p>	<p>من اهل جمهوری اسلامی ایران هستم. أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.</p>
<p>اسم من عبد الرحمان است. اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَانِ.</p>	<p>اسم حسین است و اسم شریف تو چیست؟ اسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟</p>
<p>نه ما سنیانیم. ولی دوست دارم که سفر کنی لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ.</p>	<p>آیا سفر کردی به ایران یا الان؟ هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟</p>
<p>آری خدا بخواهد؛ به امید دیدار به سلامت. إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى الْإِلْقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.</p>	<p>آری خدا بخواهد سفری کنی به ایران! إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانِ!</p>
<p>خدا حافظ ای دوست من. فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.</p>	<p>خدا حافظ فِي أَمَانِ اللَّهِ.</p>



۱- تعارف: آشنایی ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- أَنْ أُسَافِرَ: که سفر کنم

اعلموا

صیغُ الأفعال

با نام‌گذاری صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نهی	امر	مضارع	ماضی	نام صیغه ^۱ (ساخت) به فارسی و عربی	
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	متکلمٌ وحده	اول شخص مفرد
لا تَفْعَلْ	إِفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد
لا تَفْعَلِي	إِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	مفرد مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	مفرد مذکر غایب	سوم شخص مفرد
		تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	مفرد مؤنث غایب	
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	متکلمٌ مع الغير	اول شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	جمع مذکر مخاطب	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	
لا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنای مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنای مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	جمع مذکر غایب	سوم شخص جمع
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	جمع مؤنث غایب	
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	مثنای مذکر غایب	
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	مثنای مؤنث غایب	

۱- ارزشیابی از نام صیغه به صورت اول شخص مفرد، مفرد مذکر غایب یا للغائب از اهداف کتاب درسی نیست؛

لذا در امتحانات و کنکور از آن سؤال طرح نمی‌شود.

تَرْتِيبُ الْأَفْعَالِ وَالضَّمَائِرِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

أَفْعُلُ النَّهْيِ	فِعْلُ الْأَمْرِ	أَفْعُلُ الْمُضَارِعِ	أَفْعُلُ الْمَاضِي	الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ	الضَّمِيرُ الْمُنْفَصِلُ	الصِّيغَةُ	
		يَفْعُلُ	فَعَلَ	هُ	هُوَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	١
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا	هُمَا	الْمُتَنِّي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	٢
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	هُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	٣
		تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	هَا	هِيَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثَّقُ الْغَائِبُ	٤
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	هُمَا	هُمَا	الْمُتَنِّي الْمَوْثَّقُ الْغَائِبُ	٥
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هُنَّ	هُنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثَّقُ الْغَائِبُ	٦
لَا تَفْعُلُ	إِفْعَلْ	تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	كَ	أَنْتَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	٧
لَا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُما	أَنْتُمَا	الْمُتَنِّي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	٨
لَا تَفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	كُمْ	أَنْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	٩
لَا تَفْعَلِي	إِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	كِ	أَنْتِ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثَّقُ الْمُخَاطَبُ	١٠
لَا تَفْعَلَا	إِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُما	أَنْتُمَا	الْمُتَنِّي الْمَوْثَّقُ الْمُخَاطَبُ	١١
لَا تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتَنَّ	كُنَّ	أَنْتَنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثَّقُ الْمُخَاطَبُ	١٢
		أَفْعُلْ	فَعَلْتُ	ي	أَنَا	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	١٣
		نَفْعُلُ	فَعَلْنَا	نَا	نَحْنُ	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	١٤

إِعْلَمُوا

الضَّمَائِرُ

مثال	ضمير متصل	ضمير منفصل
من و خانواده ام	أَنَا و أُسْرَتِي حِي	أَنَا من
تو و دوست	أَنْتَ و صَدِيقُكَ لَكَ	أَنْتَ تو
	أَنْتِ و صَدِيقَتُكَ لِكِ	أَنْتِ تو
او و هم کلاسی اش	هُوَ و زَمِيلُهُ هُ	هُوَ او
	هِيَ و زَمِيلَتُهَا هِيَ	هِيَ او
ما و مدرسه مان	نَحْنُ و مَدْرَسَتُنَا نَا	نَحْنُ ما
شما و دوستانتان	أَنْتُمْ و أَصْدِقَاؤُكُمْ كُمْ	أَنْتُمْ شما
	أَنْتِنَّ و صَدِيقَاتُكُمْ كُنَّ	أَنْتِنَّ شما
	أَنْتُمْ و صَدِيقَاتُكُمْ كُمَا	أَنْتُمْ شما
	أَنْتُمْ و صَدِيقَاتُكُمْ كُمَا	أَنْتُمْ شما
ایشان و هم کلاسی ایشان	هُمْ و زَمَلَاؤُهُمْ هُمْ	هُمْ ایشان
	هُنَّ و زَمِيلَاتُهُنَّ هُنَّ	هُنَّ ایشان
	هُمَا و زَمِيلَاهُمَا هُمَا	هُمَا ایشان
	هُمَا و زَمِيلَاتُهُمَا هُمَا	هُمَا ایشان

مَعْنَى الْأَفْعَالِ

نهی		امر		مضارع		ماضی		نام صیغه (ساخت) به فارسی	
				انجام می‌دهم		انجام دادم		اول شخص مفرد	
لا تَفْعَلْ		اِفْعَلْ		انجام می‌دهی		انجام دادی		دوم شخص مفرد	
لا تَفْعَلِي		اِفْعَلِي		انجام می‌دهی		انجام دادی		دوم شخص مفرد	
				انجام می‌دهد		انجام داد		سوم شخص مفرد	
				انجام می‌دهیم		انجام دادیم		اول شخص جمع	
لا تَفْعَلُوا		اِفْعَلُوا		انجام می‌دهید		انجام دادید		دوم شخص جمع	
لا تَفْعَلْنَ		اِفْعَلْنَ		انجام می‌دهید		انجام دادید		دوم شخص جمع	
لا تَفْعَلَا		اِفْعَلَا		انجام می‌دهید		انجام دادید		دوم شخص جمع	
لا تَفْعَلَا		اِفْعَلَا		انجام می‌دهند		انجام دادند		سوم شخص جمع	
				انجام می‌دهند		انجام دادند		سوم شخص جمع	
				انجام می‌دهند		انجام دادند		سوم شخص جمع	
				انجام می‌دهند		انجام دادند		سوم شخص جمع	
				انجام می‌دهند		انجام دادند		سوم شخص جمع	



اسم اشاره^۱

هَذَا الْفَلَّاحُ



این کشاورز
(مذکر)

هَذِهِ الْفَلَّاحَةُ



این کشاورز
(مؤنث)

هُؤُلَاءِ الْفَلَّاحُونَ
هُؤُلَاءِ الْفَلَّاحِينَ



این کشاورزان
(جمع مذکر)

هُؤُلَاءِ الْفَلَّاحَاتُ



این کشاورزان
(جمع مؤنث)

هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ
هَٰئِينِ الْفَلَّاحِينَ



این کشاورزان
(مثنای مذکر)

هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ
هَاتَيْنِ الْفَلَّاحَتَيْنِ



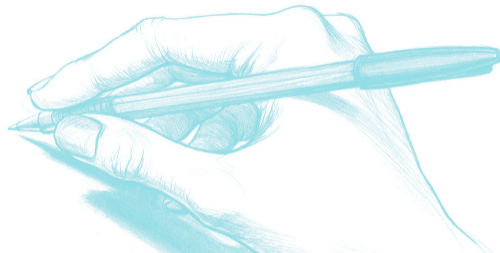
این کشاورزان
(مثنای مؤنث)

۱- اسم اشاره دور برای «مفرد مذکر: ذَلِكَ» و برای «مفرد مؤنث: تِلْكَ» به معنای «آن» است.
اسم اشاره دور برای «جمع مذکر» و «جمع مؤنث» به صورت مشترک «أُولَئِكَ» است.

ترجمه کن این عمل‌ها را و بنویس نوع فعل‌ها را.

التَّمْرينُ الأوَّلُ: تَرَجِّمُ هَذِهِ الْجُمْلَةَ، وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

<p>بنویس بر روی دیوار</p> <p>فعل نهی</p>	<p>لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ:</p>	<p>بنویس نامه‌ات را</p> <p>فعل امر</p>	<p>اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ:</p>
<p>آنها را بنویسند سریع</p> <p>فعل مضارع منفی</p>	<p>هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:</p>	<p>بنویسید تکالیف‌تان را</p> <p>فعل امر</p>	<p>اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:</p>
<p>همانا ما خواهیم نوشت بعضی از آنها را</p> <p>فعل مستقبل</p>	<p>إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أبحاثًا:</p>	<p>خواهیم نوشت درس‌ها را</p> <p>فعل مستقبل</p>	<p>سَأَكْتُبُ دَرَسِي:</p>
<p>می‌نوشتند با رقت</p> <p>فعل ماضی استمراری</p>	<p>كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:</p>	<p>نوشتید تمرین‌ها را</p> <p>فعل ماضی منفی</p>	<p>مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:</p>



قراریده در دایره عدد مناسباً. «دیک طعمه اضافی است.»

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةً وَاحِدَةً زَائِدَةً.»

از سنگ‌های زیبای گران دارای رنگ سفید

✓ ۱- الشَّرَرَةُ مِنْ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.

۲- الشَّمْسُ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.

۳- الْقَمَرُ سَنَارَهُای است که می‌چرخد دور زمین ریشمانی آن از نورشیداست. گویب یدور حول الأرض؛ ضیاؤه من الشمس.

۴- الْأَنْعَمُ بَحَارِي فُشْرِهِ دَرَّ آسْمَانِ است که از آن باران می‌بارد. بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.

۵- الْأَغْنِمُ از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است. مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.

۶- الْأَفْطَانُ قطع‌های جدا از آتش فروزان است. قِطْعَةٌ مُنْفَصَلَةٌ عَنِ النَّارِ الْمُسْتَعْرَةِ.

۱- الْأَفْطَانُ

۱- الشَّرَرَةُ زبانه آتش

۲- الشَّمْسُ خورشید

۳- الْقَمَرُ ماه

۴- الْأَنْعَمُ نعمت‌ها

۵- الْأَغْنِمُ ابر

۶- الْأَفْطَانُ پیراهن زنانه

۷- الْأَدْرَرُ مرواریدها

قراریده این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبشان.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُوْلَاءِ فَاثْرَاتٍ / هَذَا دَالِيَانِ / تَلِكِ الْبَطَارِيَّةِ / أَوْلِيَكِ الصَّالِحُونَ / هُوْلَاءِ الْأَصْدِقَاءِ /

هَاتَانِ رُجَاجَتَانِ

مثنای مؤنث	مثنای مذکر	مفرد مؤنث
هَاتَانِ رُجَاجَتَانِ این دو، شیشه هستند	هَذَا دَالِيَانِ این دو را همنما	تَلِكِ الْبَطَارِيَّةِ آن باطری
جمع مکسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذکر سالم
هُوْلَاءِ الْأَصْدِقَاءِ این دوستان	هُوْلَاءِ فَاثْرَاتِ اینها برنده هستند	أَوْلِيَكِ الصَّالِحُونَ آن شایستگان

بنویس وزن طلمات زیر وحروف اصلی شان را.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : اُكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ.

۱- ناصِر، مَنصُور، اَنْصَار: **فَاعِلٌ**.. **مَفْعُولٌ**.. **أَفْعَالٌ** نَصْر

۲- صَبَّار، صَبُور، صَابِر: **فَعَّالٌ**.. **فَعُولٌ**.. **فَاعِلٌ** صَبْر

قرابه مترادفها و متضادها را در جای خالی مناسب

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَّعِ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قریب / جمیل / نهایة / یمین / غالیة / شراء / مسموح / مجید

چپ / است یسار ≠ یمین	موقوف راسب ≠ ناجح	گزان زخیصه ≠ عالیة
دور / نزدیک بعید ≠ قریب	آغاز / بیان بداية ≠ نهایة	فروش / خرید بیع ≠ شراء
روشنایی نور = ضیاء	زینت / زیبا قیح ≠ جمیل	خوابید / نام رقد = نام
عبریز / مجاز ممنوع ≠ فسوح	کوشا / مجتهد مجتهد = مجید	ناراحت / تها حزین ≠ مسرور

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ارْسُمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعًا
٥ : ٤٥'



الثَّامِنَةُ وَ النُّصْفُ
٨ : ٣٠'



الْخَامِسَةُ وَ الرَّبِيعُ
٥ : ١٥'

۱- فَرَاغٌ: جَاي خَالِي

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرِنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيِّ.

جبال كبركوه في مَدِينَةِ بَدْرَةِ بِمُحَافَظَةِ إِيلَام



﴿ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ﴾

آلِ عِمْرَانَ: ١٩١

شاطِئُ كوشكُنار في مُحافظَةِ هُرْمُزجان



عَيْنُ راميان في مُحافظَةِ غُلِستان



وادي دَلْفارَد في مُحافظَةِ كِرمَان





الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتي اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
پندهای عددی از رسول خدا (ص)



سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَ هُوَ هفت چیز جاری می شود برای بنده پاداشش در حالی که او

فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرِي در قبرش است بعد از مرگش: کسی که بیاداد علمی یا جاری نهد، آ، اَوْ حَفَرَ بَيْتًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ رودی را، یا کند چاهی را، یا کاشت درخت فریایی را، یا بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَّثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ ساخت مسجدی را، یا به ارث گذاشت قرآنی را، یا به جای گذاشت و لَدَا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. فرزندی را که آموزش می خراهد برای او بعد از مرگش.

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثَّةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ تدار داد خداوند رحمت را صد جزء، پس نگه داشت نوزده و نود و نه جزء را و نازل کرد

فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ. در زمین یک جزء را، پس از آن جزء به هم میریزند می کنند مردم.



﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ، هَمَاذَا غَزَايَ بَلْ نَفْزُكَانِي أَنْتَ بَرَايَ دُونَفَرِ وَغَزَايَ دُونَفَرِ كَانِي أَنْتَ بَرَايَ سَهْ وَجَاهِرْفَرِ، كَلُوا جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَاتَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. بِحُزْرِبِهِ هَمِّي وَبِرِ الْمَنْزَةِ نَشْوِيهِ لِي هَمَا مَا بَرَكْتَ بِأَجْمَاعَتِكَ اسْت. ﴾



﴿ اِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ دُونَفَرِ لَهْتَرِ اَزْ يَكِ نَفْرَا سْتِ وَسَهْ نَفْرِبْتَرِ اَزْ دُونَفَرِ وَجَاهِرْفَرِ بْتَرِ اَزْ سَهْ نَفْرُ؛ لِي بِبَرَا سْتِ بِالْجَمَاعَةِ. بِسُكْرُوهْ بَرْدِ. ﴾



﴿ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً، ظَهَرَتْ يَتَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. هَرَكْسِ خَالِصِ شُورِ بَرَايَ مَزَارِنَهْ هِيَلِ صَبِيحِ طَا صَرِي شُورِ حَيْثُمَهْ هَايَ كَلِمَتِ اَزْ قَلْبِشِ بَرِزَانِشِ. ﴾
 ﴿ اَرْبَعَةٌ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ. ﴾
 ﴿ جِهَارِ صِنْ كَمَشِ زِبَارِ اسْتِ : نَفْرُ وَدَرْدُ وَدَسْمَنِي وَآسْتِ. ﴾
 ﴿ الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. ﴾
 ﴿ عِبَارَتِ دَهْ جِهْرِ اسْتِ، نَهْ جِزْ دَرِ طَلَبِ حَلَالِ اسْتِ. ﴾

۱- لَا تَفَرَّقُوا ← لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند	يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ	کاشت	عَرَسَ	جاری کرد	أَجْرِي
جاری است ، جاری می‌شود	يَجْرِي	بخورید	كُلُوا	مُخْلِصٌ شَدَّ، يَكْرَنْگُ شَدَّ	أَخْلَصَ
آمرزش می‌خواهد	يَسْتَغْفِرُ	پراکنده نشوید	لَا تَفْرَقُوا	به‌دست گرفت و نگه داشت	أَمْسَكَ
بس است	يَكْفِي	صد	مِئَةٌ	ساخت	بَنَى
برای دو نفر بس است	يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ	به ارث گذاشت	وَرَّثَ	یاد داد	عَلَّمَ
جوی‌های پر آب، چشمه‌ها «مفرد: يَنْبُوع»	يَنْبَاعٍ				

معین کن درست و نادرست را بر اساس متن درس .
عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ✓ ۱- يَجْرِي أَجْرٌ حَفَرُ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ. / جاری می‌شود پاداش کنن چاه برای بنده درحالی‌که او در قبرش است بعد از مرگش.
- ✗ ۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ. / فرو فرستاد خداوند نود و نه قسمت از رحمت را برای خلق.
- ✗ ۳- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ، جُزْءٌ وَاحِدٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. / عبادت ده قسمت است، یک قسمت در طلب روزی حلال است.
- ✓ ۴- يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا. / جاری می‌شود پاداش آمرزش خواستن فرزند برای پدر و مادر بعد از مرگشان.
- ✗ ۵- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ. / همانا غذای دو نفر برای سه نفر کافی نیست.

إِعْلَمُوا الأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأَعْدَادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الأَوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)		الأَعْدَادُ الأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)	
عَشْرَةٌ ١٠	الأَحَدِي عَشَرَ ١١م	الأَوَّلُ ١م	أَحَدَ عَشَرَ ١١
عِشْرُونَ ٢٠	الثَّانِي عَشَرَ ١٢م	الثَّانِي ٢م	إِثْنَا عَشَرَ ١٢
ثَلَاثُونَ ٣٠	الثَّلَاثُ عَشَرَ ١٣م	الثَّلَاثُ ٣م	ثَلَاثَةَ عَشَرَ ١٣
أَرْبَعُونَ ٤٠	الرَّابِعَ عَشَرَ ١٤م	الرَّابِعُ ٤م	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤
خَمْسُونَ ٥٠	الأَخْمِيسَ عَشَرَ ١٥م	الأَخْمِيسُ ٥م	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥
سِتُونَ ٦٠	السَّادِسَ عَشَرَ ١٦م	السَّادِسُ ٦م	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦
سَبْعُونَ ٧٠	السَّابِعَ عَشَرَ ١٧م	السَّابِعُ ٧م	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧
ثَمَانُونَ ٨٠	الثَّمَانِينَ عَشَرَ ١٨م	الثَّمَانِينَ ٨م	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ١٨
تِسْعُونَ ٩٠	التَّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	التَّاسِعُ ٩م	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩
مِئَةٌ ١٠٠	العِشْرُونَ ٢٠م	العِشْرُونَ ١٠م	عِشْرُونَ ٢٠

١- به کلمات «رجال» و «گوبَّا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوبًا» معدود^١ گفته می‌شود.

٢- گاهی عددهای ثَلَاثَةٌ تا عَشْرَةٌ بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.

٣- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می‌شود.

٤- عددهای عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ ... و تِسْعُونَ به صورت عِشْرِينَ، ثَلَاثِينَ، أَرْبَعِينَ ... و تِسْعِينَ نیز می‌آیند.

٥- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال: «خَمْسَةُ وَعِشْرُونَ» یعنی «پنجاه و پنج».

٦- وزن «أَفْعَالٍ» در عددهای ترتیبی «الثَّانِي» تا «العَاشِرِ» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند.

١- دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

سی شب.....	﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢
هفتاد مرد.....	﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥
هفت در.....	﴿سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ الحج: ٤٤
شصت فقیر.....	﴿سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ الْمُجَادَلَةُ: ٤
شش روز.....	﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ ق: ٣٨
صد دانه.....	﴿مِئَةَ حَبَّةٍ﴾ الْبَقَرَةُ: ٣٦١
یازده ستاره.....	﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا﴾ يوسف: ٤
دوازده ماه.....	﴿إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾ التَّوْبَةُ: ٣٦

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

حوارٌ لَفَنَلو

(في مطارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ) (در فرودگاه نجف اشرف)

گردشگری از کویت سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ	گردشگری از ایران سَائِحٌ مِنْ إِيرَانَ
سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما. وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.	السلام عليكم. سلام بر شما
سید بهیر ای عزیزم. مَسَاءَ النُّورِ يَا عَزِيزِي.	سید بخیر ای دوست من. مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
نه! من اهل کویت هستم. آیا تو اهل پاکستان هستی؟ لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنَ بَاسْتَانِ؟	آیا جناب عالی عراقی هستید؟ هَلْ حَضَرْتَكِ مِنَ الْعِرَاقِ؟
آمد برای بار اول؟ و صدبار نه آمدی؟ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟	نه! من ایران هستم. چند بار آمدم برای زیارت؟ لَا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟
چند ساله؟ كَمْ عَمْرُكَ؟	من آمدم برای بار دوم. أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
از کدام شهر هستید تو؟ مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عمر من بیست و نه سال است. عُمْرِي سِتَّةٌ عَشْرَ عَامًا.
چه زیباست منظرهای مازندران و طبیعت آن! مَا أَجْمَلٌ غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ وَطَبِيعَتُهَا!	من از شهر جریبا در استان مازندران هستم. أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيبَارِ فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانَ.
بله! رفتم برای زیارت امام رضا، هفتمین امام (ع). نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرَّضَا، ثَامِنِ أَيْمَنَاتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	آیا رفتی به (ایران از قبل؟) هَلْ ذَهَبْتِ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟!
همین ایران تنوری بسیار زیباست، إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا،	چگونه یافتی (دیدنی) ایران را؟ كَيْفَ وَجَدْتِ إِيرَانَ؟
و الشعب ^۲ ایرانی شعب مضاف ^۴ . وَمِلَّتِ إِيرَانِيٌّ مُرَدِّي هَمَانِ دَرَسْتِ هَسْتِ.	



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضاف: مهمان دوست

بنویس عملیات حساب زیر را مانند مثال.

التَّمْرينُ الأوَّلُ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ.

(+ زائد^۱) (- ناقص^۲) (÷ تقسیمِ عَلَيِ) (× فِي، ضَرْبُ فِي)

۱- عَشْرَةٌ فِي ٣ ثَلَاثَةٌ يُسَاوِي ٤ ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَيِ خَمْسَةٍ يُسَاوِي عَشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٌ وَ عَشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً. $75 + 25 = 100$

۶- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَيِ اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ اَرْبَعِينَ. $82 \div 2 = 41$

بنویس در جای خالی عدد ترتیبی مناسب.

التَّمْرينُ الثَّانِي: اَكْتُبِ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

روز درسی از روزهای هفته روز یکشنبه است.

۱- اَلْيَوْمُ الثَّانِي مِنْ اَيَّامِ الْاَسْبُوعِ يَوْمُ الْاَحَدِ.

روز شنبه

۲- اَلْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ اَيَّامِ الْاَسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.

فصل چهارم

۳- الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْاِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشِّتَاءِ.

فصل سوم

۴- الْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْاِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.

جایزه برنده اول جایزه های طلایی، و برنده دوم جایزه های نقره ای.

۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْاَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً، وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فَضِيَّةً.

۳- برای اختصار کلمه «ضَرْبُ» در «ضَرْبُ فِي» حذف می شود.

۱- زائد: به علاوه ۲- ناقص: منهای

۴- يُسَاوِي: مساوی است

بنویس درجاهاى خالى اعدادى مناسب .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبْ فِي الْفُرَاغَاتِ اَعْدَادًا مُنَاسِبَةً.

من واحدٍ إلى ثلاثين

واحد ١	اثنان ٢	ثلاثة ٣	أربعة ٤	خمس ٥
ستة ٦	سبعة ٧	ثمانية ٨	تسعة ٩	عشرة ١٠
أحد عشر ١١	اثناعشر ١٢	ثلاثة عشر ١٣	أربعة عشر ١٤	خمس عشر ١٥
ستة عشر ١٦	سبعة عشر ١٧	ثمانية عشر ١٨	تسعة عشر ١٩	عشرون ٢٠
واحد وعشرون ٢١	اثنان وعشرون ٢٢	ثلاثة وعشرون ٢٣	أربعة وعشرون ٢٤	خمس وعشرون ٢٥
ستة وعشرون ٢٦	سبع وعشرون ٢٧	ثمانية وعشرون ٢٨	تسعة وعشرون ٢٩	ثلاثون ٣٠

از بیست تا نود

من عشرين إلى تسعين

عشرون ٢٠	ثلاثون ٣٠	أربعون ٤٠	خمسون ٥٠
ستون ٦٠	سبعون ٧٠	ثمانون ٨٠	تسعون ٩٠



تدرار بده در جای‌های عذر مناسب از اعداد زیر سیس ترمه من جمله را بدو طهر اضانی است

التَّمْرَيْنِ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ الثَّلَاثِيَّةِ ثُمَّ تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

ده صر پنج بیست پنجاه سه
عَشْرًا / مِئَةً / خَمْسًا / عَشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةً

۱- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا^۱ نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ^۲ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ الْعَنْكَبُوتُ: ۱۴

۹۵۰ سال

و فرستادیم نوح را به سوی قومش پس در کف برد در میان آنه نهصد و پنجاه سال.

۲- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۶۰

هر کس نیکی بیارد پس ده برابر آن پاداش دارد

۳- الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

صبر سه نوع است؛ صبر به هنگام مصیبت، و صبر بر بندگی، و صبر در مقابل گناه.

۴- عِلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبَةِ، وَ الصَّبْرُ عِنْدَ

الْمُصِيبَةِ، وَ الْجَلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ. الْأِمَامُ السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ؑ

نشانه‌های مومن پنج چیز است: پرهیزکاری در تنهایی، و صدقه دادن در کفر بولی، و صبر به هنگام

مصیبت، و بردباری هنگام خشم، و راستگویی هنگام ترس.



۴- حلم: بردباری

۳- جاء به: آورد

۲- لبث: اقامت کرد، ماند

۱- أَرْسَلْنَا: فرستادیم

ترجمه کن عبارات های زیر را . آیای دانی که ...

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ الثَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...

سُئِلَ مِي تَرَانِذِ صِدْرِي سَاعَتِ رَا اَز مَسَافَتِ چَهَلِ قَرْمِي بَشَنُورِ؟

۱- ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ^۱ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟

مورچه قادر است بر حمل چیزی که بالا تر است و زشتی پنجاه برابر؟

۲- ... النَّمْلَةُ^۲ تَقْدِرُ عَلَى حَمَلِ شَيْءٍ يَفُوقُ^۳ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟

هشتاد در صبر از مورچه‌ها چه هستند؟

۳- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟

طاغ زندگی می‌گذرد سی سال یا بیشتر؟

۴- ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟

طول قامت زرافه بیشتر متر است؟

۵- ... طَوْلُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْتَارٍ؟



۴- أمتار: جمع متر

۳- يَفُوقُ: بالاتر است از

۲- نَمْلَةٌ: مورچه

۱- سَمَاعٌ: شنیدن

نبويين ساعترا بارقم

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اُكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

١٠:٥٠'

٧:٢٠'

١٢

٥:٤٥'

٥:٣٠'

١- الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.

٢- السَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.

٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.

٤- السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا.

٥- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.



کامل بن جهاً حالی را در ترجمه فارسی
کَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ طه: ۲۵ إلى ۲۸

پروردگارا **سینه ام** را برایم بگشای و کارم را **برایم** آسان گردان و گره از **زبانم** بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

۲- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾
البقرة: ۲۰۱

ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و **در آخرت** [نیز] نیکی بده و ما را از عذاب **آتش** نگاه دار.

۳- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

و **نماز** را برای دارید و زکات بدهید و هرچه را از کار نیک برای **خودتان** پیش بفرستید، **سزد** خدا می یابید.

۴- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ البقرة: ۲۵۰

پروردگارا **به ما** صبر عطا کن و **پدم هایمان** استوار کن و ما را بر مردم کافر **پیروز گردان**

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا عَدَدٌ، عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿ فَاقرؤوا ما تيسر من القرآن ﴾

المزمل: ٢٠



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي

السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادهای را می‌فرستد و [بادهای] ابری را

برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابری] را در آسمان می‌گستراند.

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ حِرْسُ سَمَكِ

مَطَرُ السَّمَكِ بَارَانِ مَاهِي

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!
 آيا باورهاي كني كه ببيني در روزي از روزها ماهي هاي را كه مي افتد از آسمان؟!
 إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛
 همانا بارش باران و برف از آسمان چيزي طبيعي است؛
 وَلَكِنْ أَيْمَنُ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟!
 ولي آيا ايمان داردي كه ببيني باران ماهي را؟!
 هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟!
 آيا گمان مي كني كه آن باران حقيقي باشد و منملي تصويري بيست؟!
 حَسَنًا فَانظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.
 بسيار خوب پس نگاه كن به اين تصاوير تا باور كني .



أَنْظُرْ بَدِقَةً؛ أَنْتَ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمْطِرُ
 بِرَدَّتِ كَمَاهِنٌ؛ تَوَيْبِنِي أَمَّادِن سَاهِي هَا اَز آسْمَان؛ كُوبِي آسْمَان مِهَارِ دَسَاهِي هَابِي رَا.
 أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ
 مِي نَامَنِدِ مَرْدَمِ اِيْنِ بِدِيدِهِ طَبِيعِي رَا «بَارَانِ سَاهِي» . بِتَعَجُّبٍ وَاذْأَشْتَهَ اسْتِ اِيْنِ بِدِيدِهِ
 النَّاسُ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.
 مَرْدَمِ رَا بِسَالِ هَابِي طَرَلَانِي بِيَسِي بِبِافْتِزِ بَرَابِي اَنْ حَلَابِي رَا.
 يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُندُورَاسِ فِي أَمْرِيكََا الْوُسْطَى.
 اِتِّفَاقِي اَمْتَدِدِ «بَارَانِ سَاهِي» بِاَلِيَانِ دَرِ جُمْهُورِيَّةِ هِنْدُورَاسِ دَرِ اَمْرِيكََايِ مَرْزِي .



تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيُشَاهِدُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ
 اِتِّفَاقِي اَمْتَدَانِ بِدِيدِهِ دَرِ بَارِ دَرِ سَالِ كَاهِي اَوْقَاتِ . بِيَسِي مَشَاهِرِهِ مِي لِنَسِ مَرْدَمِ اَبَرِي بِيَاهِ
 عَظِيمَةً وَرَعْدًا وَبَرْقًا وَرِيَا حَاقِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةِ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تَصْبِيحُ
 وَبِزْرَتِ رَا وَرَعْدُورِ مِي وَبَارِ هَابِي قَرِي وَبَارَانِ تَبْدِي بِمُدَّةِ دَرِ سَاعَتِ بِاَبِي تَرِ سَبِيسِ مِي سَوْدِ
 الْأَرْضِ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.
 زَمِنِ مَرِشِ شَدِه اَز مَاهِي هَا، بِيَسِي مِي كَرِهِي اَنْ هَارَا مَرْدَمِ بَرَابِي بِيَضَنَ وَ حُورِ دِنِشَانِ .



حاولَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ المَكَانِ /
 مَلاشَ مَرْدَنَ رُفْعَدَانِ سَاحَتِنِ رَا، آَن بَدِيدُهُ عَجِيبَ رَا؛ بِنِ فَرَسَدَنِ كَرِهِي رَا بَرَامِي بَارْدِيهِ مَكانِ
 وَ التَّعَرَّفِي عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمطارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا
 وَ آسَافِي بَرَمَهِ هَامِي كَه مِي أَفْتِنْدِ بَرُورِي زَمِينِ نَدَا زَانِ بَارَاهَامِي سَنَدِيهِ، لَيسَ يَأْفَتِنْدُ
 أَنَّ أَكْثَرَ الأَسْمَاكِ المُنتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلِكِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ
 كَه بَبِشْتَرِ مَهِ هَامِي يَرَا كِنْدَهُ بَرُورِي زَمِينِ اَزْ نِكِ نَزَعِ هَسَنَدِ، وَ لِي عَجِيبِ دَرَكَارِ اِنِ اِنِكِ كَه
 الأَسْمَاكِ لَبِيسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِياهِ المُجاوِرَةِ بَلِّ بِمِياهِ المُحيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ
 مَاحِي مَائِئَتَهُ مَعلُوقِ بِ آَبِ هَامِي مُجاوِرِ بَلِّهِ اَزْ آَبِ هَا اِقِيانوسِ اَطْلَسِي هَسَنَدِ كَه دُورِي بِمَاسَدِ
 مَسافَةَ مِئَتِي كِيلومِترِ عَن مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ.
 بِ مَسانِ دُورِيسْتِ كِيلومِترِ اَزْ مَحَلِّ اِقْتادِنِ مَاهِي هَا.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلى
 جِيسَتِ سَبَبِ تَشْكِيلِ اِنِ بَدِيدِهِ ١٢! اِنْتاقِ مِي أَفْتِنْدِ كَرِ دَبارِي سَنَدِيهِ بِنِ مِي كَسانِ مَهِ هَامِي هَا رَا
 السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُها إِلى مَكانِ بَعِيدٍ وَ عِنْدَما يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.
 بِ آَسانِ با قَدْرَتِ وَ مِي بَرْدِ آَبِ رَا بِ مَكانِ دُورِ وَ هَكَامِي كَه اَزْ دُوسْتِ مِي دَهْدِ سَرْعَتِنِ رَامِي أَفْتِنْدِ بَرُورِي زَمِينِ
 يَحْتَفِلُ النّاسُ فِي الّهْندُوراسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجانِ مَطَرِ السَّمَكِ».

جَنينِ مِي كِيرِنْدِ مَرْدَمِ دَر هِنْدُوراسِ اِنِ رُوزِ رَا سَليانِ وَ مِي مَماندِ آَن رَا «جَنسُورَةُ بَارانِ مَهِ».

حیران کرد	حَيَّرَ	برانگیخت	أَنَارَ
کشید	سَحَبَ	جشن گرفت	إِحْتَفَلَ
نامید	سَمَى	شد	أَصْبَحَ
سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	سَوَّاءَ	گردباد	إِعْصَارَ
سالانه	سَنَوِيٌّ	آمریکای مرکزی	أَمْرِيكَا اَلْوَسْطَى
باور کرد	صَدَّقَ	باران بارید	أَمَطَرَ
تا باور کنی	حَتَّى تُصَدِّقَ	گستراند	بَسَطَ
پدیده «جمع: ظواهر»	ظَاهِرَةٌ	دور شد	بَعَدَ
فیلم «جمع: أفلام»	فِلمٌ	می‌بینی، ببینی	تَرَى
اقیانوس اطلس	اَلْمُحِيطُ اَلْأَطْلَسِيّ	پی در پی افتاد	تَساقَطَ
پوشیده، فرش شده	مَفْرُوشٌ	شناختن	التَّعَرُّفُ عَلَيَّ
جشنواره	مِهْرَجَانٌ	برف، یخ «جمع: ثُلُوج»	ثَلْجٌ
پایین آمدن، بارش	نُزُولٌ	بسیار خوب	حَسَنًا

معیّن کن درست و نادرست را برطبق متن .
عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- جشن می‌گیرند ساکنان هندوراس این روز را ماهانه و می‌نامند آن را «جشنواره دریا»**
- ❌ ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي اَلْهُندوراس بِهَذَا اَلْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ اَلْبَحْرِ».
 - ✅ ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ اَلْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَساقَطُ اَلْأَسْمَاكُ عَلَيَّ اَلْأَرْضِ.
نامید شریف دانشمندان از شناختن راز آن به پدیده عجیب .
 - ❌ ۳- يَتَّبِعُ اَلْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ اَلظَّاهِرَةِ اَلْعَجِيبَةِ.
هوا با بارش باران و برف از آسمان امری طبیعی است.
 - ✅ ۴- إِنْ نُزُولُ اَلْمَطَرِ وَ اَلثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
 - ❌ ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ اَلظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.
اتفاق می‌افتد این پدیده ده بار در سال

إِعْلَمُوا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (۱)

فعلها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.^۱

بیشتر فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسطه^۲ اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ.

در کتاب‌های عربی متوسطه^۲ اول تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید. اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

اَلْمَصْدَرُ ^۲	اَلْأَمْرُ	اَلْمُضَارِعُ	اَلْمَاضِي
اِسْتِفْعَالُ	اِسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ
اِفْتِعَالُ	اِفْتَعِلُ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفِعَالُ	اِنْفَعِلُ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفَعُّلُ	تَفَعَّلُ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

۱- تدریس مبحث ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

۲- دانش‌آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
إِسْتَرْجَع: پس گرفتن	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت
إِسْتَعْلَمَ: کار کردن	إِسْتَعْلَمْ: کار کن	يَسْتَعْلَمُ: کار می‌کند	إِسْتَعْلَمَ: کار کرد
انْفَتَحَ: باز شدن	انْفَتِحْ: باز شو	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	انْفَتَحَ: باز شد
تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شدن	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد

اِحْتَبَرْتُ نَفْسَكَ:

ترجمه کن فعل‌های زیر را،
ترجم الأفعال التالية.

يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	مضارع	ماضي
إِسْتَعْفَارُ: آمرزش خواستن	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	مصدر	امر
يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	إِعْتَذَرَ: پوزش خواست	مضارع	ماضي
إِعْتِذَارُ: پوزش خواستن	إِعْتَذِرْ: پوزش بخواه	مصدر	امر
يَنْقَطِعُ: بریده می‌شود	انْقَطَعَ: بریده شد	مضارع	ماضي
انْقِطَاعُ: بریده شدن	انْقَطِعْ: بریده شو	مصدر	امر
يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید	تَكَلَّمَ: سخن گفت	مضارع	ماضي
تَكَلُّمُ: سخن گفتن	تَكَلَّمْ: سخن بگو	مصدر	امر

☀ برای مطالعه در خانه ☀

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است شناسه‌هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایه هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُ اِكْتَسَبْتُ اِنْسَحَبْتُ تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی) مانند:

اِسْتَخْرَجْتَ اِكْتَسَبْتَ اِنْسَحَبْتَ تَعَلَّمْتَ

«-» «فَعَلَ» (انجام داد) مانند:

اِسْتَخْرَجَ اِكْتَسَبَ اِنْسَحَبَ تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنَا» (انجام دادیم) مانند:

اِسْتَخْرَجْنَا اِكْتَسَبْنَا اِنْسَحَبْنَا تَعَلَّمْنَا

«تُمْ» در «فَعَلْتُمْ» (انجام دادید) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُمْ اِكْتَسَبْتُمْ اِنْسَحَبْتُمْ تَعَلَّمْتُمْ

«وا» در «فَعَلُوا» (انجام دادند) مانند:

اِسْتَخْرَجُوا اِكْتَسَبُوا اِنْسَحَبُوا تَعَلَّمُوا



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلُوا: کار کردند	اِشْتَغَلَ: کار کرد
تَعَلَّمْتُمْ: یاد گرفتید	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
انْقَطَعَتْ: بریده شد	انْقَطَعَ: بریده شد
اسْتَغْفَرْنَا: آمرزش خواستیم	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست



یادآوری فعل مضارع که در پایه هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم) مانند: اَسْتَخْرِجُ اَكْتَسِبُ اَنْسَحِبُ اَتَعَلَّمُ
 «ت» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی) مانند: تَسْتَخْرِجُ تَكْتَسِبُ تَنْسَحِبُ تَتَعَلَّمُ
 «ی» در «يَفْعَلُ» (انجام می‌دهد) مانند: يَسْتَخْرِجُ يَكْتَسِبُ يَنْسَحِبُ يَتَعَلَّمُ
 «ن» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم) مانند: نَسْتَخْرِجُ نَكْتَسِبُ نَنْسَحِبُ نَتَعَلَّمُ
 «ت» + «ریشه» + «وَنَ» در «نَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید) مانند:

تَسْتَخْرِجُونَ تَكْتَسِبُونَ تَنْسَحِبُونَ تَتَعَلَّمُونَ

«ی» + «ریشه» + «وَنَ» در «يَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهند) مانند:

يَسْتَخْرِجُونَ يَكْتَسِبُونَ يَنْسَحِبُونَ يَتَعَلَّمُونَ

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

.....	يَبْتَسِمُونَ: لبخند می زند	يَبْتَسِمُونَ: لبخند می زند
.....	يَتَكَلَّمُونَ: سخن می گوید	يَتَكَلَّمُونَ: سخن می گوید
.....	يَنْسَحِبُونَ: عقب نشینی می کند	يَنْسَحِبُونَ: عقب نشینی می کند
.....	يَتَعَلَّمُونَ: یاد می گیرد	يَتَعَلَّمُونَ: یاد می گیرد

فِعْلُ الْأَمْرِ

در پایه نهم با فعل امر در سه وزن «افعل»، «افعلل» و «أفعلل» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می شنوی	اسْمَعُ: بشنو	تَنْزِلُ: پایین می آیی	انْزِلُ: پایین بیا
تَلْعَبُ: بازی می کنی	الْعَبُ: بازی کن	تَعْرِفُ: می شناسی	اعْرِفُ: بشناس
تَذْهَبُ: می روی	ادْهَبُ: برو	تَكْتُبُ: می نویسی	اكتبُ: بنویس
تَعْمَلُ: کار می کنی	اعْمَلُ: کار کن	تَخْرُجُ: خارج می شوی	اخرجُ: خارج شو
تَجْلِسُ: می نشینی	اجلسُ: بنشین	تَنْظُرُ: نگاه می کنی	انظرُ: نگاه کن

اکنون با شکل‌های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهی اِسْتَغْفِرُ: آمرزش بخواه

تَبْتَعدُ: دور می‌شوی اِبْتَعدُ: دور شو

تَنْسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کنی اِنْسَحِبُ: عقب‌نشینی کن

تَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیری تَعَلَّمُ: یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده‌اید.

اِبْتَعدُوا عَنِ الْكَسَلِ؛ اِسْتَخدمُوا قُوَّتَكُمْ؛ تَعَلَّمُوا دُرُوسَكُمْ؛ لا تَنْسَحِبُوا عَنِ اَدَاءِ وَاجِبِكُمْ.





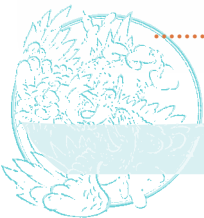
یادآوری فعل امر که در پایه نهم خواندید:

- «نـ» در «اِفْعَلْ اِسْتَفْعَلْ اِفْتَعَلْ اِنْفَعَلْ تَفَعَّلْ» مانند:
 اِذْهَبْ اِسْتَخْرِجْ اِكْتَسِبْ اِنْسَجِبْ تَعَلَّمْ
- «ی» در «اِفْعَلِي اِسْتَفْعَلِي اِفْتَعَلِي اِنْفَعَلِي تَفَعَّلِي» مانند:
 اِذْهَبِي اِسْتَخْرِجِي اِكْتَسِبِي اِنْسَجِبِي تَعَلَّمِي
- «و» در «اِفْعَلُوا اِسْتَفْعَلُوا اِفْتَعَلُوا اِنْفَعَلُوا تَفَعَّلُوا» مانند:
 اِذْهَبُوا اِسْتَخْرِجُوا اِكْتَسَبُوا اِنْسَجَبُوا تَعَلَّمُوا
- «ن» در «اِفْعَلْنَ اِسْتَفْعَلْنَ اِفْتَعَلْنَ اِنْفَعَلْنَ تَفَعَّلْنَ» مانند:
 اِذْهَبْنَ اِسْتَخْرِجْنَ اِكْتَسِبْنَ اِنْسَجِبْنَ تَعَلَّمْنَ
- «ا» در «اِفْعَلَا اِسْتَفْعَلَا اِفْتَعَلَا اِنْفَعَلَا تَفَعَّلَا» مانند:
 اِذْهَبَا اِسْتَخْرِجَا اِكْتَسِبَا اِنْسَجِبَا تَعَلَّمَا



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

- تَنْتَظِرُونَ: منتظر می شوید انتظروا: منتظر شوید
- تَتَعَجَّبِينَ: تعجب می کنی تعجبي: تعجب کن
- تَسْتَخْرِجَنَّ: خارج می کنید استخرجن: خارج کنید



در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

جواز گنگلو (في قسم الجوازات في المطار) در قسمت لذرنامه در فرودگاه

مسافر ایران
الْمَسَافِرُ الْإِيرَانِيَّ

ما اهل ایران هستیم و از شهر زابل
تَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِيْنَةِ زَابَلٍ.

از شما بیا بگزارم بزرگوار
أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.

دوست دارم این زبان را. عربی زیباست.
أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيْلَةٌ.

شش نفر در دو گروه دو خواهرم و دو برادرم.
سِتَّةُ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ.

بله؛ هوک ار ما کارتشن در دستش است.
نَعَمْ؛ كَلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِطَاقَتِهِ بِيَدِهِ.

به روی چشمم.
عَلَى عَيْنِي.

ما آماده ایم
نَحْنُ جَاهِزُونَ.

پلیس اداره لذرنامه
شُرْطِي إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ

خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟

درود بر شما. به ما اقتضای دردید.
مَرْحَبًا بِكُمْ. شَرَّفْتُمُونَا.

ما شاء الله! احوب به عربی صحبت می کنی!
مَا شَاءَ اللهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!

تعداد همراهان چقدر است؟
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ؟

درود بر مهربان‌ها. آیا کارت ورود دارید؟
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟

آری، بله. ما هم کارت‌هایمان را با خود داریم.
أَعْلَى عَلَى الْيَمِينِ وَ النَّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِتَفْتِيْشِ.

لطفاً؛ قرار بدهید لذرنامه‌هایتان را در دستانتان.
رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.



۱- جواز: گذرنامه ۲- مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ۳- شَرَّفْتُمْ: مشرف فرمودید ۴- مُرَافِق: همراه ۵- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ: پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم ۶- بِطَاقَةٌ: کارت، بلیت ۷- تَفْتِيْشِ: بازرسی ۸- جَاهِز: آماده

التَّمارِينُ 

معین کن جمله درست را درست و نادرست را بداساس حقیقت و واقعیت.

التَّمرینُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

جشنواره جنتی است به مناسبتی زیبا، مانند جشنواره گل ها و جشنواره فیلم ها.

۱- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ. ✓

۲- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نَزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ. ✗

۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورِزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ. ✓

۴- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ. ✓

۵- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. ✗

معین کن جواب درست را.

التَّمرینُ الثَّانی: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱- الْمَاضِي مِنْ «يَنْقَطِعُ»: انْقَطَعَ قَطَعَ تَقَطَّعَ

۲- الْمُضَارِعُ مِنْ «اسْتَرْجَعَ»: يُرَاجِعُ يَرْجِعُ يَسْتَرْجِعُ

۳- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: اسْتِعْلَامُ تَعَلَّمَ تَعْلِيمُ

۴- الْأَمْرُ مِنْ «تَسْتَمِعُ»: اسْتَمِعْ تَسَمَّعْ اسْمَعْ

۵- النَّهْيُ مِنْ «تَحْتَفِلُ»: مَا احْتَفَلْ لَا تَحْتَفِلْ لَا تَحْتَفِلْ

۶- الْمُسْتَقْبَلُ مِنْ «يَتَسَمُّ»: سَيَبْتَسِمُ ابْتِسَامُ ابْتِسِمَ

۱- لَا تَنْتَقِلُ: جابه جا نمی شود

ترجمه کن آیات و روایات را، سپس معین کن نوع فعل‌ها را (بر موصود باشد)
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثِينَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. (إِذَا كَانَ مَوْجُودًا)

- ۱- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ﴾ آله عمران: ۱۳۵
 پس آمرزش خواستند برای ناهاتشان وجه لسی می (مرزد) ناهارا جز خداوند
- ۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ یونس: ۲۰
 پس بگو غیب فقط برای خداست پس منتظر باشید من نیز شما از منتظران هستم.
- ۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمَزْمَل: ۱۰
 صبر کن بر آنچه می‌گویند و از آنها دوری کن
- ۴- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 مردم در خواب هستند، پس حرکت به میزند بیدار می‌شوند.
- ۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَ الْبِهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 بر راستی شما مسئول هستید حتی در مورد زمین‌ها و چارپایان.



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی

آراسته به حدیث رسول الله ﷺ

۱- نیام: خفتگان (مفرد: نائم) ۲- انْتَبَهُوا: بیدار شدند (بیدار شوند) ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین
 (مفرد: بِقْعَة) ۴- بَهَائِم: چارپایان

قرار بده در دایره عدد مناسب. «یک کلمه اضافه است.»

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

ن

- | | |
|----------------|---------|
| ۱- الْمَسْجِدُ | مسجد |
| ۲- الْمَشْمَشُ | زرد آلو |
| ۳- الْيَتْبَعُ | چشمه |
| ۴- الْمَوْتُ | مرگ |
| ۵- الْكَلِيلُ | ننب |
| ۶- الْأَصْفُ | کاس |
- ۱) يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ. **درس می‌خوانند در آن دانش آموزان.**
- ۲) عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ. **چشمه آب و رودخانه پر آب.**
- ۳) فَكَيْهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا. **میوه‌ای که می‌خورند آن را مردم بی‌صورت می‌خورند.**
- ۴) بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِإِدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. **خانه‌ای مقدس برای انجام نماز نزد مسلمانان.**
- ۵) الْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. **زمان پیوسته از غروب خورشید تا طلوع سپیده دم.**

معین کن کلمات مترادف و متضاد. **کلمه «المرت» اضافه است.**

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

باین آورد شد جشن بالا برد بالا رفتن شد جشنواره باین آمدن

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعِدَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نُزِلَ

انزل / رفیع / اصبح = صبار / صعود / نزول / حفلة = مهرجان

قرار بده در دایره ضعیف مناسب را.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفُرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.

بیس صبر کن همانا وعده خداوند حق است و آموزش طلب کن برای نهايت.

۱- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِيَذْنِبَكَ﴾ غافر: ۵۵

۲- إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ كَلْنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ.

۳- إلهي قد رجائي عن الخلق، و أنت رجائي.

۴- كان صديقي والدة الرجوع إلى البيت.

۵- أنا و زميلي رسائل عبر الإنترنت.

بیس بلیر / آموزش طلب کن

استرجع / استغفر

نتخرج / تخرجنا

انقطع / انقطع

ينتظر / ينتظر

استلمنا / درافت کردم

استلمت / درافت کردم

دانت آموخته شدیم / دانت آموخته شدیم

بریده شد / بریده شد

منتظی بود / باوری کند

درافت کردم / درافت کردم

استلمت / استلمت

☆ أَنْوَارُ الْقُرْآنِ ☆

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷

و از رحمت خدا ناامید نشوید نشدند ؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا ناامید نشده است نمی‌شود .

۲- ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النحل: ۱۲۵

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که خوب بهتر است گفت‌وگو کن.

۳- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي﴾ البقرة: ۱۵۲

پس ما را مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید شکرگزاری کنید .

۴- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی‌دهد؛

۵- ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ البقرة: ۲۸۶

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ فُرْأْنِيَّةٍ قَصِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.





الدَّرْسُ الرَّابِعُ

وَلِيَّكُمْ إِلَهُكُمْ وَإِلَهُكُمْ قَوْمًا
وَلِيَّكُمْ إِلَهُكُمْ وَإِلَهُكُمْ قَوْمًا

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٩٢

بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا بپرستید.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ
درس چهارم
التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ
همزیستی مسالمت آمیز

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ إِلَىٰ مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَىٰ أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛
هما نما بود رسالت اسلام در گذر عصرها استوار بر اساس منطق و دوری از بدی؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

بِسَ هَمَا نَا فَاوَدِي كَوِيدِ:
﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
و مساوی نیستند نیکی و بدی دفع کن (بدی را) با صیقلی که بهتر است که آنگاه کسی که بین تو و بین او
عداوةٔ گأتهٔ ولیِّ حَمِيمٍ﴾ فَصَّلَتْ: ۳۴
دشمنی است مثل ایله او دوستی گرم و صمیمی است.



إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهُوَ يَقُولُ:
هما نما فرآن امر می کند مسلمانان را که دشنام ندهند معبودهای مشرکان و کفار را پس آن می گوید:
﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و دشنام ندهید کسانی که فریضه می خوانند غیر خدا را پس دشنام می دهند خدا را...
الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ
اسلام احترام می گذارد به دین های الهی (نگرای اهل کتاب بیایید به نوری مغنی بلسان بن ماو
بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ آل عمران: ۶۴
بین شما که عبادت نطلبیم غیر خدا را و شرک نوزیم به او چیزی را)
يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَىٰ حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶
تاکیدی که قرآن بر آزادی عقیده: (هیچ اجباری در دین نیست...)
لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَىٰ نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَىٰ كُلِّ
جایز نیست اصرار بر نقاط اختلاف و بردن منی، زیرا سود منی برد از آن کسی؛ و بر همه

۱- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.
۲- کسانی را که به جای خدا فرما می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

النَّاسَ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا سَلْمِيًّا، مَعَ اِحْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ

مردم واجب است که همزیستی کنند با یکدیگر به صورت مسالمت آمیز، با نگرش داشتن هر یک از آنها عقایدش را؛

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۳۲

(هر حزبی به آنچه دارند شاد هستند)

أَلْبَلَاءُ الْإِسْلَامِيَّةِ مُجْمِوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

کثرهای اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های زیاد هستند که فرقی کنند در زبان‌هایشان و رنگ‌هایشان.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

ضَرَى مِمَّا لَكُنْتُ كَفْتُ

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

ای مردم همانا ما آفریدیم شما را از نر و ماده و قرار دادیم شما را ملت‌ها و قبیله‌هایی تا بشناسید همدیگر را

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْخُجُرَاتُ: ۱۳

همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست



يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ.

امر می‌کند ما را قرآن به وحدت

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ۱۰۳

(و چنگ بزنید به ریسمان خداوند همگی و پراکنده نشوید...)



يَتَجَلَّى اتحادُ الأُمَّةِ الإسلاميَّةِ في صُورٍ كَثيرةٍ، منها اجْتِماعُ المُسْلِمِينَ في مَكَانٍ واحِدٍ
 طوره ترمي بترد اصطدامت اسلامي در صورت هاي بسياري، از جمله جمع شدن مسلمانان در يك مكان
 في الحَجِّ. المُسْلِمُونَ حُمُسٌ سُكَّانُ العَالَمِ، يَعِيشُونَ في مَسَاحَةٍ واسِعَةٍ مِنَ الأَرْضِ مَن
 در حج . مسلمانان يك پنجم ساكنان جهان هستند، زندگي مي كنند در مساحتى بزرگ از زمين از
 الصَّيْنِ إِلَى المُحيطِ الأَطْلَسِيِّ.
جِنِّتَا تا امتياز من اطلسى .

قال الإمام الخميني رضي الله عنه: ... إذا قال أحدٌ كلاماً يُفَرِّقُ المُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جاهِلٌ
 امام حسيني گفت : ... هرگاه يك بديهي سخني را بيراننده سازد مسلمانان را، پس برايكم او نادان است
 أو عالمٌ يُحاوِلُ إيجادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ المُسْلِمِينَ.
 با دانايي است كه تلاش مي كند براي ايجاد تفرقه بين صف هاي مسلمانان .
 وَ قالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللهِ الخَامِنِيِّ:
 رهبر ما آيت الله خامنه اي گفت

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ العَدُوِّ.
 هر كس ببيند از شما كسي را كه دعوت مي كند به تفرقه بين او مزدور دشمن است .
 المُعْجَم: واژه نامه

مُسالمت آميز	سَلْمِي	آزادي	حُرِّيَّة	پرهيزگارترين	أَتَقَى
«سَلْم: صلح»	سَوَاء			نگاه داشتند	إِحْتِفَاز
يكسان	عَلَى مَرَّةٍ	گرم و صميمي	حَمِيم	بدى كردن	إِسَاءة
در گذر زمان	العُصُورِ				
مزدور «جمع: عُمَلَاء»	عَمِيل	اختلاف	خِلَاف	شريك قرار داد	أَشْرَكَ
نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»	لَدَى	يك پنجم	حُمُس	چنگ زد (با دست گرفت)	إِعْتَصَمَ
با همدیگر	مَعَ بَعْض	فرا خواند، دعا كرد «يَدْعُونَ: فرامی خوانند»	دَعَا	گرامی ترین	أَكْرَمَ
به جای خدا، به غیر خدا	مِن دُونِ اللَّهِ	مرد، نر	ذَكَرَ	زن، ماده	أُنْثَى
جلوه گر می شود	يَتَجَلَّى	شاد	فَرِحَ	كه ن... أَلَّا نَعْبُدَ: كه نپرستيم	أَلَّا
جايز است	يَجُوزُ	پراکنده ساخت	فَرَّقَ	يکدیگر را شناختن «لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسيد.»	تَعَارَفَ
برابر می شود	يَسْتَوِي	رهبر «جمع: قَادَة»	قَائِد	همزیستی داشت	تَعَايَشَ
تأکید می کند	يُؤَكِّدُ	استوار، ايستاده دشنام داد	قَائِم سَبَّ	طناب «جمع: جِبَال»	حَبَل

معینان درست و نادرست را بر اساس متن درس .

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



جایز است یا فتناری بر نقاط اقلاف و دشمن، برای دفاع از حقیقت

- ۱- يَجُوزُ الإصرارُ عَلَى نِقَاطِ الخِلافِ وَ العُدوانِ، لِلدِّفاعِ عَنِ الحَقِيقَةِ. ✗
- رسالت اسلام استوار است بر اساس منطق و دوری از بدی.
- ۲- رِسالَةُ الإسلامِ قائِمَةٌ عَلَى أساسِ المَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الأِساءَةِ. ✓
- بر همه مردم واجب است که همزیستی و مسالمت آمیز کنند با یکدیگر.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشاً سَلْمِيّاً. ✓
- برخی از ملت‌ها بدتر از دارند بر دیگران به خاطر رنگ.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الأَخرينَ بِسَبَبِ اللَوْنِ. ✗
- یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ العالَمِ مِنَ المُسْلِمينَ. ✗

اعلموا

أشكال الأفعال (٢)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تَفَاعَلَ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفَعَّلَ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
إِفْعَالٌ	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ

۱- دانش آموز باید وزن‌های این جدول را حفظ کند.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهُ: همانند شو	تَشَابُهُ: همانند شدن
فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفْرِيحُ: شاد کردن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالِسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن
أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاجُ: بیرون آوردن

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجمه کن فعل‌ها را.
تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

يَتَعَامَلُ: دادوستدی کند

تَعَامَلْ: دادوستد کرد

مضارع

ماضی

تَعَامَلُ: داد و ستد کردن

تَعَامَلْ: دادوستد کن

مصدر

امر

يُعَلِّمُ: یادی دهد

عَلِّمْ: یاد داد

مضارع

ماضی

تَعَلِّمُ: یاد دادن

عَلِّمْ: یاد بده

مصدر

امر

يُكَاتِبُ: نامه‌نگاری می‌کند

كَاتِبْ: نامه‌نگاری کرد

مضارع

ماضی

مُكَاتَبَةٌ: نامه‌نگاری کردن

كَاتِبْ: نامه‌نگاری کن

مصدر

امر

يُجَلِّسُ: می‌نشاند

أَجَلِّسْ: نشاند

مضارع

ماضی

إِجْلَاسُ: نشاندن

أَجَلِّسْ: بنشان

مصدر

امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار **قلو**
 (في صالَة التفتيش بالجمارك) (در سالن بازرسی گمرک)

<p>الزائرة زائد چشمم، ای باردم، ولی مشکل چیست؟ على عيني، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟</p>	<p>ليس گمرک شرطي الجمارك باور این جمدان را به اینص اجلبي هذه الحقيبة إلى هنا.</p>
<p>لا بأس. اطلبني نذار</p>	<p>تفتيش بسيط. یک بازرسی ساده ببخشید؛ برای گنیت این جمدان عفوا! لمن هذه الحقيبة؟</p>
<p>لأسرتي. برای خانوادهم نفیرا، جمدانم باز است برای بازرسی. تفضل، حقیبتی مفتوحة للتفتيش.</p>	<p>بازکن آن را لقمأ افتحها من فضلك.^۲ در جمدان چیست؟ ماذا في الحقيبة؟</p>
<p>مسواک و خمیر دندان و صابون و لباس‌ها ... فرشاة الأسنان و المعجون و المنشفة و الملابس ... کتاب نیست؛ بگو دفتر خاطرات است ليس كتاباً؛ بل دفتر الذكريات.</p>	<p>ما هذا الكتاب؟ این کتاب چیست؟ ما هذه الحبوب؟ این قرص‌ها چیست؟ این غیر مجاز است. هذه، غير مسموحة.</p>
<p>ولي من اصيحاب دارم. برای آید ببار. ولكن انا بحاجة إليها جداً.</p>	<p>لا بأس. اشکالی ندارد جمع کن آن‌ها را و برو. إجمعيها و اذهبي.</p>
<p>شكراً. سپاس گزارم. في أمان الله. خدا نگهدار.</p>	



۱- صالَة: سالن ۲- جمارك: گمرک ۳- من فضلك: لطفاً ۴- ذكريات: خاطرات

☀ برای مطالعه در خانه ☀

در درس سوم خواندید که آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، شناسه است.

مثال‌هایی برای یادآوری فعل ماضی که در پایه هفتم خواندید:

تَعَارَفْتُ	عَلَّمْتُ	شَاهَدْتُ	أَرْسَلْتُ	«تُ» در «فَعَلْتُ»	(انجام دادم)؛ مانند:
تَعَارَفْتَ	عَلَّمْتَ	شَاهَدْتَ	أَرْسَلْتَ	«تَ» در «فَعَلْتَ»	(انجام دادی)؛ مانند:
تَعَارَفْنَا	عَلَّمْنَا	شَاهَدْنَا	أَرْسَلْنَا	«نا» در «فَعَلْنَا»	(انجام دادیم)؛ مانند:
تَعَارَفْتُمْ	عَلَّمْتُمْ	شَاهَدْتُمْ	أَرْسَلْتُمْ	«نُمُ» در «فَعَلْتُمْ»	(انجام دادید)؛ مانند:
تَعَارَفُوا	عَلَّمُوا	شَاهَدُوا	أَرْسَلُوا	«وا» در «فَعَلُوا»	(انجام دادند)؛ مانند:



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تَصَادَفَ	تَصَادَمُوا:	تَصَادَفَ	تَصَادَفَ: تصادف کرد
حَرَّكَ	حَرَّكْتُمَا:	حَرَّكَ	حَرَّكَ: حرکت داد
سَافَرَ	سَافَرْنَا:	سَافَرَ	سَافَرَ: سفر کرد
أَحْسَنَ	أَحْسَنْتُمْ:	أَحْسَنَ	أَحْسَنَ: نیکی کرد

تصادف بریزند
حرکت دادید
سفر کردیم
نیکی کردید

مثال‌هایی برای یادآوری فعل مضارع که در پایه هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَتَعَارَفُ أَعْلَمُ أَشَاهِدُ أُرْسِلُ
 «ت» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَتَعَارَفُ تُعَلِّمُ تُشَاهِدُ تُرْسِلُ
 «ی» در «يَفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: يَتَعَارَفُ يُعَلِّمُ يُشَاهِدُ يُرْسِلُ
 «ن» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَتَعَارَفُ نَعَلِّمُ نَشَاهِدُ نُرْسِلُ
 «ت» + «ریشه» + «وَنَ» در «تَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند:

تَتَعَارَفُونَ تُعَلِّمُونَ تُشَاهِدُونَ تُرْسِلُونَ

«ی» + «ریشه» + «وَنَ» در «يَفْعَلُونَ» (انجام می‌دهند)؛ مانند:

يَتَعَارَفُونَ يُعَلِّمُونَ يُشَاهِدُونَ يُرْسِلُونَ



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

- يَعْوِضُ: جبران می‌کند يُعْوِضُونَ: جبران می‌کنند
- يُعَامِلُ: رفتار می‌کند تُعَامِلُونَ: رفتار می‌کنند
- يُخْرِجُ: خارج می‌کند يُخْرِجُونَ: خارج می‌کنند
- تَبَادَلُ: داد و ستد کرد تَتَبَادَلُونَ: داد و ستد می‌کنند

آنچه در یادگیری فعل‌های امر مهم است، شناسه‌هایی هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده‌اید.



یادآوری شناسه‌های فعل امر:

«**ا**» در «إفْعَلْ، تَفَاعَلْ، فَعَّلْ، فاعِلْ، أَفْعَلْ» مانند:

إِذْهَبْ تَشَابَهْ فَرَّحْ جالِسْ أَخْرِجْ

«**ی**» در «إِفْعَلِي، تَفَاعَلِي، فَعَّلِي، فاعِلِي، أَفْعَلِي» مانند:

إِذْهَبِي تَشَابَهِي فَرَّحِي جالِسِي أَخْرِجِي

«**و**» در «إِفْعَلُوا، تَفَاعَلُوا، فَعَّلُوا، فاعِلُوا، أَفْعَلُوا» مانند:

إِذْهَبُوا تَشَابَهُوا فَرَّحُوا جالِسُوا أَخْرِجُوا

«**ن**» در «إِفْعَلْنَ، تَفَاعَلْنَ، فَعَّلْنَ، فاعِلْنَ، أَفْعَلْنَ» مانند:

إِذْهَبْنَ تَشَابَهْنَ فَرَّحْنَ جالِسْنَ أَخْرِجْنَ

«**ا**» در «إِفْعَلَا، تَفَاعَلَا، فَعَّلَا، فاعِلَا، أَفْعَلَا» مانند:

إِذْهَبَا تَشَابَهَا فَرَّحَا جالِسَا أَخْرِجَا



اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تُسَلِّمُونَ: سلام می کنید سَلِّمُوا: سلام کنید

تَتَعَارَفْنَ: آشنا می شوید تَعَارَفْنَ: آشنا شوید

تُشَارِكُنِ: شرکت می کنید شَارِكَا: شرکت کنید

تُحْسِنِينَ: نیکی می کنی أَحْسِنِي: نیکی کن

التمرین التمارین درام طعمه از طماتن واثره نامه مناسب توضیحات زیر است؟

- التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟
- رئیس کشور ما کسی است که دستورهای رهبر به مسئولان و ضابطین کند
- ۱- رَئِيسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِإِدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- آشنایی برخی با برخی دیگر.
- ۲- تَعَرَّفَ الْبَعْضُ عَلَى الْبَعْضِ الْآخَرَ.
- کسی که کاری کند برای مصلحت دشمن
- ۳- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- بیشتر از بیخ.
- ۴- جِزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.
- القائد: رهبر
- التعارف: باهم آشنایی
- العميل: مزدور
- الخمس: یک پنجم

قرارداده در دایره مورد مناسب را. «یک طعمه اضافی است»

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- دری در سر که فرق میکند انواع و اقسام آن
- ۴- وَجَعٌ فِي الرَّأْسِ تَخْتَلِفُ أَنْوَاعُهُ وَ أَسْبَابُهُ.
- بزرگتر از دریاست بسیار
- ۵- أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا.
- وسیله ای برای تمیز کردن دندانها
- ۷- أَدَاةٌ لِنَتْفِيفِ الْأَسْنَانِ.
- قطعه ای از زمین
- ۳- قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ.
- آن
- ۱- ذَاكَ - اضافی است
- مسواک
- ۲- الْفُرْشَاءُ
- قطعه زمین
- ۳- الْبُقْعَةُ
- سردرد
- ۴- الْأَصْدَاعُ
- اقیانوس
- ۵- الْأُمْحِيطُ

قرارداده در جای خالی طعمه ای مناسب از طماتن زیر. «دو طعمه اضافی است»

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعْ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

ذِكْرِيَاتٍ / سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / قَائِمَةٌ / لَدَيَّ / مِنْ دُونِ

- ۱- لَدَيَّْ جَوَّالٌ تَفْرَعُ بَطَّارِيئُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ. تلفن همراهی دارم که خالی و نشود باتری
- ۲- زَمَلَانِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ. در طول نصف روز
- ۳- كَتَبْتُ ذِكْرِيَاتٍ... السَّفَرَةَ الْعِلْمِيَّةَ. نوشتن خاطرات مردمش علمی را.
- ۴- لَا تَعْبُدُوا. صِفْ دُونَ... اللَّهُ أَحَدًا.
- نپرستید کسی را به جای خداوند.



۱- تَفْرَعُ: خالی می شود

۱... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلَ؟

... زرافانه بی خوابی در یک روز هفتادگفتار از بی دقیقه و در سه مرحله؟

۲... مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

... قبرستان «وادی السلام» در نجف اشرف از بزرگترین قبرستانها در جهان است؟

۳... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَحْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

... چین اولین دولتی است در جهان که به کار برده است پولهای کاغذی را.

۴... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

... اسب می تواند ایستاده بخوابد بر روی پاهايش؟

۵... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟

... بیشترین ویتامین C برای پرتقال در پوستش است؟



نور آسمان

نور السَّمَاءِ

ترجمہ کن آیہ ہا اور نویں نوع فعل ہا را آ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اَكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

۱- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۲
ماضی باب افعال ماضی باب افعال

و فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد با آن از گیوه ها رزق را براری شما

۲- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ البقرة: ۲۵۷

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورند، خارج می کند آنرا از تاریکی ها به سوی نور

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غافر: ۵۵

پس صبر کن همانا وعده خداوند حق است و طلب آمرزش کن برای گناہت

۴- ﴿... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ...﴾ آل عمران: ۱۶۴

و یاد می دهد به آنها کتاب و حکمت را

۵- ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ الإسراء: ۱۰۵

و به حق نازل کردیم آن را و به حق نازل شد

۶- ﴿قَالَ إِنِّي أَكَلْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ﴾ البقرة: ۳۰

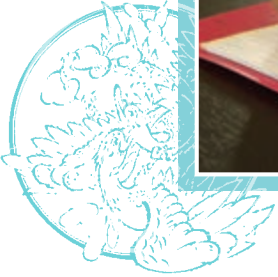
گفت همانا من می دانم آنچه را نمی دانید



معين لن جواب درست را .

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- الْأَمَاضِي مِنَ «يُحَاوِلُ»: تَحَوَّلَ حَوَّلَ حَاوَلَ
- ۲- الْأَمْضَارِعُ مِنَ «حَذَرَ»: يُحَاذِرُ يَحْذَرُ يُحَدِّرُ
- ۳- الْأَمْصَدَرُ مِنَ «تَقَاعَدَ»: تَقَاعُدَ تَقَعِيدَ إِقْعَادَ
- ۴- الْأَمْرُ مِنَ «تُرْسِلُ»: أَرْسَلَ أُرْسِلُ أَرْسَلَ
- ۵- النَّهْيُ مِنَ «نُقَبِّلُونَ»: لَا تُقَابِلُوا لَا تُقَبِّلُوا لَا تُقَبِّلُوا
- ۶- الْأَمْضَارِعُ مِنَ «تَعَلَّمَ»: يُعَلِّمُ يَتَعَلَّمُ يَعْلَمُ
- ۷- الْأَمْصَدَرُ مِنَ «إِعْتَرَفَ»: تَعَرَّفُ تَعَارَفُ إِعْتِرَافَ



معین بن نوحه طلمات زبلی را در آیه ها.
عَيْنَ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ فِي الْآيَاتِ.

۱- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قالوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ هود: ۱۱۴

بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.

۳- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ۴۳

ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی‌یافتیم.

۴- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ الْقَصَص: ۲۴

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ الرَّعْد: ۲

آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

۶- ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ الْقَصَص: ۷۷

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَن آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِّنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ).
 أَرْسَلْنَا . اِنْتَظِرُوا . اسْتَغْفِرْ . اِنْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْعَنْكَبُوت: ٢٠
 بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

درس پنجم

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ۱۱

این خلقت خداست

﴿ اَلْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَىٰ أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنَةِ الَّتِي يَتَّبِعَتْ ضَوْوُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. بِه رُوْزِي رُوْشَنِي كِه مِي تُوَانِدِ دَرِ اَن غَوَاصَانِ كَرِشَن عَكْسِ جَايِي دَرِ نُوْر هَايِ اَيْنِ مَاهِي هَا. اِكْتَشَفَ مَرْدِه اِنْدِه اَن مِي اَيْنِ نُوْر هَا اَقْسَمِي مِي شُوْدِ اَز نُوْعِي اَز الْبِكْتِيْرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيْشُ تَحْتِ عِيُونِ تَلَكِ الْبَالِيغِي نُوْر اَيْنِ اِي كِه زِيَدِي مِي كِنْدِ زِيَرِ حَيْثَمَا اِنِ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمْكِنُ اَنْ يَسْتَفِيْدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ مَاهِي هَا. آيَا اِي كِه اِنْدِه اِنْتِفَادِه كِنْدِ سِنُوْر رُوْزِي اَز تَلَكِ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِيْنُ بِالْبِكْتِيْرِيَا اَنْ مَعْجَزَةُ دَرِيَايِي، وَ كِنْدِ بَلِيْدِ اَزِ الْبَلْتَرِي الْمُضِيئَةِ لِاِنَارَةِ الْهُدْنِ؟ نُوْر اَيْنِ بَر اِي رُوْشَن كَرِشَن شَهْر هَا! زَبْمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكِ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ.»



وَمَعَانِي كِنْدِ مِي يَا بَدِ

﴿ إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ،

حَمَا اَزِ اَيْنِ كَرِ بِيَكِ سِلَاحِ طَبِيٍّ دَائِمِي اِسْتَوَا لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِخُدِّدٍ تَفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، زِيَرِ اِنِ يَرِ اَزِ عُنْدِ هَايِي اِسْتِ كِه تَرْتَشِجِي مِي كِنْدِ جَايِعِ بِلِ اِنْتِه اِي رَا فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ.

بِسِ لَبِيسِي مِي زِيَدِ كَرِ بِيَه زَخْمَتِي رَا خِيْدِنِ اَزِ تَابِ سُوْرِ دِيَا بَدِ .



📖
 إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِخَرِيذَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ
 كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛
 چگونه استفاده کننده از گیاه مناسب برای پیشگیری از بیماری های مختلف؛



وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتِ
 وَرَاهِمَايَ كَرَدْنَا فِي هَذِهِ الْمَقَالَةِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.
 صحرايي و غير آ يا .



﴿إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى اِمْتِلَاكِهَا لِلْعَذَّةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لِعَذَّةٍ عَامَّةً﴾

همانا اغلب حیوانات علاوه بر داشتن یک زبان خاص به ضرریشان دارند زبان عمومی
تستطيع من خلالها أن تتفاهم مع بعضها، فللغراب صوتٌ يُحذِرُ به بقيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ
بهی ترانه از طریق آن که تفاهم کند با بندگان دیگر این طلاغ صدای دارد که هشدار می دهد به وسیله آن بقیه حیوانات
حتی تباعد سریعاً عن منطقة الخطر، فهو بمنزلة جاسوسٍ من جواسيس الغابة.

از نا در شوند به سرعت از منطقه خطر، پس او به منزله جاسوس از جاسوس های جنگل است.



﴿لِلْبَطَّةِ عُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى

ارون عذده طبیعی ای دارد نزدیک به دمش که شامل روغن خاصی است که منتشر می کند آن را بر
جسمها فلا يتأثر جسمها بالماء.

بدنش پس تحت تاثیر آب قرار نمی بردنش.



تَسْتَطِيعُ الْجُرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ
 تَحْرُكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.
 حرکت ده سرش را در حالی که می تواند به بیسند در دو جهت در یک زمان.



لَا تَحْرُكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ
 رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ
 تَحْرُكَ جِسْمَهَا.
 حرکت دهه جسمش را.



إِتَّعَدَ	دور شد «حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»	بَکْتِریا	باکتری	سائل	مایع
إِتِّجَاه	جهت	بوم، بومَة	جغد	ضوء	نور «جمع: أضواء»
أَدَارَ	چرخاند، اداره کرد «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»	تَأَثَّرَ	تحت تأثیر قرار گرفت	ظلام	تاریکی
أَنْ تَرَى	که ببیند	تَحْتَوِي	در بر دارد	عَوَضَ	جبران کرد
إِسْتَفَادَ	بهره بُرد «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره برد»	تَحَرَّكَ	حرکت کرد	قِطٌّ	گرهه
إِضَافَةٌ إِلَى	افزون بر	تَنْشُرُ	پخش می کند	لَعِقَى	لیسید
أَعْشَابَ طَبِیَّةٍ	گیاهان دارویی «مفرد: عَشْبٌ طَبِیٌّ»	جُرْحٌ	زخم	مُضِيءٌ	نورانی
أَفْرَزَ	ترشح کرد	حَرَكَ	حرکت داد	مُطَهِّرٌ	پاک کننده
إِتِّتَامٌ	بهبود یافت «حَتَّى يَلْتَمِسَ: تا بهبود یابد»	حَوَّلَ	تبدیل کرد	وَقَايَةٌ	پیشگیری
إِتِّقَاطُ صُورٍ	عکس گرفتن	حِرْبَاءٌ	آفتاب پرست	مَلَكٌ	مالک شد، فرمانروایی کرد
إِمْتِلَاكٌ	مالکیت، داشتن	دَلٌّ	راهنمایی کرد	يَسْتَطِيعُ	می تواند = يَقْدِرُ
إِنَارَةٌ	نورانی کردن	دُونَ أَنْ	بی آنکه «دُونَ أَنْ تَحَرَّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	يَسْتَعِينُ بِـ	از ... یاری می جوید
بَرِّيٌّ	خشکی، زمینی «نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرایی»	ذَنْبٌ	دُم «جمع: أذنان»	يَنْبَغِثُ	فرستاده می شود
بَطٌّ، بَطَّةٌ	اردک	زَيْتٌ	روغن «جمع: زَيْتُونَ»		

حمله درستن و نادرستن را طبق حقیقت و واقعیت تعیین کن



عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

-
-
-
-
-
-

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يَحْدَرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
زرافه صدایی دارد که هشدار می دهد حیوانات را تا دور شوند از خطر.
- ۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.
می نماند آفتاب درستن بر بچه جانده شمانش را در یک وقت.
- ۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.
زبان گربه بر از غزه هایت است که ترشح می کند مایعی پاک کننده.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرَزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
زبانش می کند هیدرات آبزی در اعماق اقیانوس.
- ۵- لَا تَعْبَثُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ.
هرگز می کند سر جغد در یک جهت.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَعْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
 فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَعْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبُ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
 فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.
 مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَاْفِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ و غَاْفِرُ.»

«مبتدا» و «خبر»، تقریباً همان «نهاد» و «گزاره» در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارشی می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلكَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْر: ۳۵ خدا برای مردم مثلها می‌زند.

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَةً. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام از دست دادن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدُورٌ ۲ الْأَحْرَارِ ۳ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.

مبتدا مضاف‌الیه
خبر مضاف‌الیه

سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التُّفَاحِ.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه

کشاورز کوشا درختان سیب می‌کارد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجمه کن امادنت را سپس معین کن مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در طعانت زنی.
تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الكَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ.

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

صنهدا
مبتدا
مفعول
فاعل
مبتدا
مفعول
خبر

۲- مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

تقسیم نکرد خداوند برای بندگان چیزی را بهتر از عقل.

۳- تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

مبتدا
خبر
مبتدا
خبر

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، صفت و ...

۲- صُدُور: سینه‌ها ۳- أَحْرَار: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگویی با راننده تالی

(مع سائق سیارة الأجرة)

راننده تالی سائق سیارة الأجرة	السائح گردشگر
أنا في خدمتكم. تفضّلوا. <i>من در خدمت شما هستم. بفرمایید.</i>	أيها السائق، نُريدُ أن نذهبَ إلى المدائنِ. <i>ای راننده! من می‌خواهم که برویم به مدائن.</i>
أظنّ المسافةَ سبعةً وثلاثين كيلومتراً. <i>فکر می‌کنم فاصله هفت و سی کیلومتر است.</i>	كم المسافةُ من بغدادَ إلى هنا؟ <i>چقدر فاصله است از بغداد تا اینجا؟</i>
لأنّهُ لا يذهبُ إلى المدائنِ إلا قليلٌ من الزّوارِ. <i>زیرا من رود به مدائن، هنر کم از زائران الزوار.</i>	زيارة مرقّد سلمان الفارسی و مُشاهدة طاق کسری؛ <i>بازارت زائران آرامگاه سلمان فارسی رودین طاق کسری؛</i> لماذا تتعجب؟! <i>برای چه تعجب می‌کنی؟! </i>
زيارة مقبولةٌ للجميع! أتعرفُ من هو زيارت قبل باندر ابي هاشم؟ <i>سلمان فارسی است؟</i>	في البداية تشرفنا بزيارة العتبات المقدّسة في المدینِ <i>در ابتدا به تبرکات مقدّس در زیارت مکان های مقدّس در شهر</i> الأربعة كربلاء و النجف و سامراء و الكاظمية. <i>کربلا و نجف و سامرا و کاظمین.</i>
أحسنت! آفرین و هل لك معلومات عن طاق کسری؟ <i>در آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری؟</i>	نعم؛ أعرفه، إنّه من أصحاب النبی ﷺ <i>بله، من شناسم او را از اوصیای ائمه اطهار</i> و أصله من إصفهان. <i>و اصلش از اصفهان است.</i>
ماشاء الله! ما شاء الله بارك الله فيك! آفرین بر تو معلوماتك كثيرة! <i>اطلاعاتت زیاد است!</i>	بال تأكيد؛ إنّه أحدُ قصور الملوك الساسانيين قبل <i>قطعاً! همانا آن یکی از قصرها پادشاهان ساسانیان قبل</i> الإسلام. قد أنشد شاعران كبريان قصيدتين عند <i>الاسلام. سروده اند دو شعر بزرگ بر سر دو قصیده هنگام</i> مُشاهدتهما إيوان كسرى: البجترى من أكبر شعراء <i>دیدن این کسری: بجز بزرگترین شاعران</i> العرب، و خاقاني، الشاعر الإيراني. <i>عرب و خاقانی، شاعر ایرانی</i>



التَّمَارِينُ 

کدام طعم از طمات معجم تناسب دارد با توضیحات زیر؟

التَّمْرَيْنِ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

پرنده ای که زندگی می کند در مکان های متروکه که می خوابد در روز و خارج می شود در شب

۱- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. بوم - بومة: بوم

عضوی پشت بدن حیوان که حرکت می دهد آن را غالباً برای دور کردن حشرات

۲- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانَ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ. الذئب: دم

بياهان مفیدی برای درمان که استفاده می کنیم از آن ها مانند این دارو

۳- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. الاعشاب الطيبة: بياهان دارو

پرنده ای که زندگی می کند در خشکی و آب

۴- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. البط: اردن

سود نور

۵- عَدَمُ وُجُودِ الضَّوِّ.

پخش نور

۶- نَشْرُ النُّورِ.



معين لن لمعان مترادف ومضاد

التَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ.

<p>صِدْقٌ = جُنْدٌ سَلَمٌ ≠ حَرْبٌ</p>	<p>تَرَانِسَتْ = قَدَّرَ اسْتَطَاعَ</p>
<p>يَمِينِي = إِسَاءَةٌ إِحْسَانٌ ≠</p>	<p>تَرَدَّدَتْ = دَوَّرَتْ اِقْتَرَبَتْ ≠ اِبْتَعَدَتْ</p>
<p>مَارِيَّتِي = رِيَّتَانِي ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ</p>	<p>سَافَتِي = بَنَى صَنَعَ</p>
<p>زُبَانَهُ = نَفَايَةَ زُبَالَةَ</p>	<p>دَلَمَتِي = دَرَلَتِي عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ</p>
<p>أَبَانٌ = حُجْرَةٌ غُرْفَةٌ</p>	<p>أَبَى = سَحَابٌ غَيْمٌ</p>
<p>تَرَدَّدَتْ = دَوَّرَتْ قَرَبٌ ≠ بَعْدٌ</p>	<p>حَشَمَهُ = عَيْنٌ يَنْبُوعٌ</p>
<p>لَطْفًا = رَجَاءٌ مِنْ فَضْلِكَ</p>	<p>خَمَلِينَ = حَزِينٌ فَرِحَ ≠</p>
<p>آ مَادَهُ = حَاضِرٌ جَاهِزٌ</p>	<p>خَمِي = حُزْنٌ غُصَّةٌ</p>



بنویس اسم هر تصویر را در جای خالی سپس معین کن مراد آن شده از تو.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

اردن / سگها / بلاغ / طاووس / آفتاب پرست / کاه
الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْعُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الْحِرْبَاءُ / الْبَقْرَةُ



دریم طاووس زیباست.
ذَنَبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ.
المُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسُ



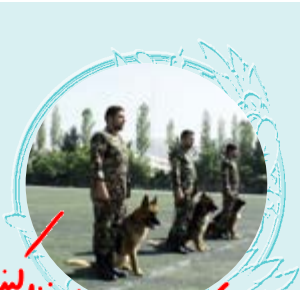
ملاع خبرهای مثل را می فرستد.
يُرْسِلُ الْخَبْرَ أَخْبَارَ الْغَايَةِ.
المَفْعُولُ: أَخْبَارٌ.....



کاه و شیر می دهد.
تُعْطِي الْبَقْرَةُ الْحَلِيبَ.
الْفَاعِلُ: الْبَقْرَةُ.....



اردن پرندای آبی است.
الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ الْبَطِّ طَائِرٌ جَمِيلٌ.
الْخَبَرُ: حَائِرٌ.....



پلیس با سگها امنیت را حفظ می کند.
الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ.....



آفتاب پرست دارای چشمهای متحرک است.
الْصَّفَقَةُ: مَتَحَرِّكَةٌ.....

معين كن فاعل ومفعول را از طلمات زبلی.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ^۱ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ۲۶
 فاعل مفعول

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ﴾ الأعراف: ۱۸۸
 مفعول

۳- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيَّ خَلَقَهُ﴾ يس: ۷۸
 مفعول فاعل

۴- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رِيْكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹
 فاعل

۵- ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ^۲﴾ البقرة: ۱۸۵
 فاعل مفعول

معين كن مبداء وضمير را در احاديث زبیر

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمَبْدَأِ وَالضَّمِيرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

۱- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۲- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدْحِ وَالذَّمِّ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۴- الْعِلْمُ صَيِّدٌ، وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر مبداء خبر

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 مبداء خبر

۱- سَكِينَةٌ: آرامش ۲- ضَرَّ: زیان ۳- يُسْرٌ: آسانی ۴- نَدَمٌ: پشیمانی ۵- حُمُقٌ: نادانی ۶- ذَمٌّ: نکوهش ۷- قَيْدٌ: بند

ترمیم کن جمله‌های زیر را سپس معین کن نقش طبعات زبانی را.
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ.

۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ التَّاسِيَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ البقرة: ۴۴
 مفعول مفعول

آیا امر می‌کنید مردم را به نیکی و نیکوکاری می‌کنید خودتان را

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ۲۸۶
 ماعل مفعول

خداوند کسی را خیز بر اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد

۳- صَدْرُ الْعَاقِلِ، صُنْدُوقُ بِيْرٍ. الإمام عليّ عليه السلام
 مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

سینهٔ عاقل، صندوق رازش است

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الإمام عليّ عليه السلام
 مضاف الیه مفعول

نیکی در ادب می‌پوشاند زشتی اصل و نسب را

۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الإمام عليّ عليه السلام
 مبتدا مضاف الیه

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است

حاملان جاهای عالی را در ترجمه فارسی.

كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.



۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنده **مرد** است. (می میرد)

۲- ﴿... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره **آفرینش** آسمان ها و زمین **ی اندیشند**

۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

[و می گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده **یافریدی**

۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَفِينَا عَذَابَ النَّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجه **آتش** نگاه دار؛

۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و **ستگاران**، هیچ

باورانی ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را **شنیدیم** که به ایمان

دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما **ایمان آوردیم**.

آل عمران: ۱۹۳-۱۹۱



﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَن نَّصِّ قَصِيرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ،
 ثُمَّ تَرْجِمْهُ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
 مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



بُحْبِرَةُ زَرْبَارِ فِي مَدِينَةِ مَرْيَوَانَ بِمُحَافَظَةِ كُرْدِسْتَانَ



الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ﴾

قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿الْكَهْفُ: ٨٣﴾

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند،

بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

درس ششم

ذوالقرنین ذوالقرنین

كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنَ مَلِكًا عَادِلًا مَوْحِدًا، وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذَكَرَ اسْمُهُ فِي
بُور ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِإِسْمَيْهِ عَادِلٍ وَبِلِسَانِ بَرْتِ وَحُكْمَتِهِ فِي كُرْدِ مَنَاطِقِي وَبِسَبَبِ. ذَكَرْتَهُ اسْمًا وَدُرِّ

الْقُرْآنِ.

قرآن:

﴿لَمَّا اسْتَقَرَّتْ الْأَوْصَاعُ لِدِ الذِّقْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جَيْشِهِ الْعَظِيمِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ

حَنَامِي بِه اسْتَقْرَارِ بَاقَتِ اوجاع برای ذوالقرنین، حرکت کرد با لشکر بزرگش به سوی مناطق

الْغَرَبِيَّةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُجَارَاةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ. فَكَانَ النَّاسُ يُرْجِبُونَ

غربی در حالی که دعوت می کرد مردم را به یکتاپرستی و جنگ با ظلم و فساد. و مردم غرضش را نمی دانستند

بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى

به او در مسیرش به سبب عدالتش، و طلب می کردند از او که حکم کند و اداره کند کارهاشان را، تا رسید به

مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ

مناطق که در آنجا صرداب هایی است که آب هایشان دارای بوی نرگ است. و یافت نزدیک این مرداب ها

قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ.

قومی را که عده از آنها ناپسندیده و عده ای از آنها صالح.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

پس حکومت کرد بر آنها به عدالت و اصلاح کرد فاسدان از آنها را.

﴿ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ.

پس حرکت کرد با لشکرش به سوی شرق.

فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ.

و اطاعت کردند از او بسیاری از امت ها و استقبال کردند از او برای عدالتش.

﴿وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى

و بعد از آن حرکت کرد به سوی شمال، تا رسید به

قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ، فَرَأَى

قومی که سکونت می کردند نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند، پس دید که

هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَظْمَةٌ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ،

این مردم بزرگی لشکرش و کارهای نیکویش را،



فَاغْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ
 بَيْنَ غَنِيمَتِ سَمُرَةَ مَرِضَةٍ رَا از رسیدنش؛ زیرا آن‌ها در عذاب‌های نزار و دو قبیله‌ای وحشی بودند
 تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛ فَقَالُوا لَهُ:
 که زندگی می‌روند بیست آن کوه‌ها؛ بی‌لشتم به او:

إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيَخْرَبُونَ
 هَا نَا مَرْدَانِ اَيْنِ دَوْقِيلَةَ مَا سَدَّ هَمْنَهُ عَمَلَهُ مِثْلَهُ بِرَمَا اِز اَيْنِ سَنَهُ؛ وَخَرَابِ مِ كَنَهُ
 بِيوتنا و ينهبون اموالنا، و هاتان القبيلتان هما يا جوج و ماجوج.
 خانه‌های ما را و به عاریت می‌برند امرالان را و این دو قبیله همان ماجوج و ماجوج هستند.
 لِذَا قَالُوا لَهُ: تَرْجُو مِنْكَ اِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ
 بِنَابَتِنِ لَمْتَهُ نَبَا: مِ فِرَاهِمِ اِز تَوَلِّسِنِ اَيْنِ سَنَهُ رَا بَا لَمِ بِنَبَرِ اِن، نَا نَتَوَانِ
 الْجَدُّ أَنْ يَهْجَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ.
 دشمن که عمل کند بر ما از آن؛ و ما کمک می‌کنیم تو را در کارت.

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ:
 سَدِّ اِز اِن هَدِيه‌های زیادی برای او آوردند پس رد کرد آن‌ها را ذوالقرنین و گفت:
 عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ.
 بخشش خدا بهتر از بخشش غیر اوست، و می‌خواهم از شما که کمک کنید به من در ساختن این سد.
 فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.
 خوشحال شدند مردم از آن بسیار.

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ
 دَسْتور داد به آن ذوالقرنین که بیاورند آهن و مس را، پس قرار داد که در آن سده و
 أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا.
 روشن کردند آتش را تا ذوب شود مس و وارد شد بین آهن پس سردی قوی شد.
 فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَيَّ عَمَلِهِ، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ.
 پس تشکر کردند مردم از پادشاه صالح به خاطر کارش و رهایی یافتند از دو قبیله ماجوج و ماجوج.
 وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى تَجَاحِهِ فِي فَتُوْحَاتِهِ.

و تشکر کرد ذوالقرنین از پروردگارش به خاطر موفقیتش در فتح هایش.



خوشامد می‌گفتند	كَانَ ... يُرْحَبُونَ	خواند «أتلو: می‌خوانم»	تَلَا	به پیشواز رفت (مصدر: استقبل)	اسْتَقْبَلَ
زشت و ناپسند	كْرِهَة	ارتش «جمع: جُيوش»	جَيْش	استقرار یافت	اسْتَقَرَّ
جنگیدن	مُحَارَبَة	آهن	حَدِيد	شعله‌ور کرد	أَشْعَلَ
مرداب	مُسْتَنْقَع	ویران کرد	خَرَّبَ	اصلاح کرد	أَصْلَحَ
تنگه	مَضِيق	ذوب شد	ذَابَ	پرووی کرد	أَطَاعَ
مس	نُحَاس	نپذیرفت	رَفَضَ	غنیمت شمرد	إِغْتَنَمَ
سمت	نَحْوَ	حرکت کرد، به راه افتاد	سَارَ	بستن	إِغْلَاق
به تاراج بُرد	نَهَبَ	زندگی کرد	سَكَنَ	ساختن، ساختمان	بِنَاء
رسیدن	وُصُول	حکومت می‌کرد	كَانَ ... يَحْكُمُ	رهایی یافت	تَخَلَّصَ

معین کن درست و البته راه را طبق متن درس.
عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



مَنْ رَدَّ ذَوَالْقُرَيْنِ بِهَرِي سَمَالٍ، تَارِيحَهُ قَوْمِي لَمْ يَزَلْ يَرِي رَدُّنَهُ فَرَدِيك تَنْهَاهِي.

- ✓ ۱- سَارَ ذُو الْقُرَيْنَيْنِ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ.
- ✗ ۲- سَارَ ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
- ✗ ۳- قَبِلَ ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا.
- ✗ ۴- بَنَى ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ.
- ✗ ۵- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدِّتَيْنِ.

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقاتِ مصدرِ «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود

دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.



در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

غَسَلَ: شُست ← غُسِلَ: شسته شد

خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد

يَغْسِلُ: می‌شوید ← يُغْسَلُ: شسته می‌شود

يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يُخْلَقُ: آفریده می‌شود

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضَرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزَلُ: نازل می‌شود
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

تفاوت فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجمه کن آیات مبارک و دو حدیث شریف را، سپس معین کن افعال مجهول را
ترجم آیات المبارکة و الحدیثین الشریفین، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ۲۰۴

مجهول

هرگاه قرآن خوانده شود در پس به آن گوش فرا بدهید



۲- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ: ۴۱

مجهول

شناخته می شود مردم با چهره شان

۳- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النَّسَاء: ۲۸

مجهول

انسان، ضعیف آفریده شد

۴- مَا عَمَّرَتِ الْبُلْدَانُ^۱ بِمِثْلِ الْعَدْلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجهول

آباد نشدند شهرها با چیزی مثل عدالت

۵- إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ، الصَّلَاةُ؛ فَإِنْ قُبِلَتْ، قُبِلَ مَا سِوَاهَا.^۲ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجهول

مجهول

مجهول

حسابنا اولین چیزی که محاسب می شود با آن بنده نماز است؛ پس اگر قبول شود قبول می شود جز آن

۱- ما عَمَّرَتْ: آباد نشد ۲- بُلْدَان: شهرها، کشورها «مفرد: بَلَد» ۳- مَا سِوَاهَا: جز آن



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگویی با مسئول پذیرش هتل

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ مَسْئُولِ بَدْرِش	السَّائِحُ كَرْدَشَكْر
ما هو رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ <i>شماره اتاق پذیرش چقدر است؟</i>	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. <i>لطفاً، بده به من کلید اتاقم را</i>
تَفَضَّلْ. <i>بفرما.</i>	مِثْنَانٍ وَ عَشْرُونَ. <i>٢٢٠</i>
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. <i>عذر می‌خورم از تو! ٣٣٠ را به تو دادم.</i>	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. <i>بخشید این کلید اتاقم نیست</i>
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ <i>از شش صبح تا دو بعد از ظهر</i>	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. <i>اگهی ندارد، ای دوست من</i>
ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. <i>پس من می‌آیم همکارم بعد از من.</i>	مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ <i>ساعت کاری تو چیست؟</i>
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النُّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ <i>صبحانه از ٧ تا ٧:٣٠ ساعت ٨:٤٥</i>	مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ <i>زمان‌های صبحانه و ناهار و شام کی است؟</i>
الغداء مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ <i>ناهار از ١٢ تا ٢:١٥</i>	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ <i>و غذای صبحانه چیست؟</i>
الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا. <i>٣٤ از ٧ تا ٨:٤٥</i>	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ <i>و چیست غذای ناهار؟</i>
شاي وَ خَبِزٌ وَ جُبَّةٌ وَ زُبْدَةٌ ^٦ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمَشْمِشِ. <i>چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو</i>	وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ <i>و چیست غذای شام؟</i>
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. <i>برنج با مرغ</i>	أَشْكُرُكَ. <i>بسیار متشکرم.</i>
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بِادْنِجَانِ. <i>برنج با خورشید با بادنجان</i>	
لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ. <i>تشکر لازم نیست.</i>	



١- مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَامٌ: ساعت کار ٤- مَوَاعِدٌ: وقت‌ها
 ٥- جُبَّةٌ: پنیر ٦- زُبْدَةٌ: کره ٧- دَجَاجٌ: مرغ ٨- مَرَقٌ: خورشید

التَّمَرِينُ 

درام طعم از طعمها و از زمانه با توضیح‌های زیر مناسب دارد.
 التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- الإِسْتِقْبَالُ: بِيَسْتَوِزْنَ
- الْجَبِينُ: ارْتَسَى - لَشَكَرَ
- المُسْتَنْقَعُ: مَرَدَابٌ
- النُّحَاسُ: مَسٌ
- المُضْيِفُ: مَنَّهُ

- ۱- به معنای رفتن به سوی بهمن و اظهاری کردن به او
 ۱- بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرْحِ بِهِ.
- ۲- مجموعه‌ای بزرگ از دربار برای دفاع از وطن.
 ۲- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.
- ۳- مکانی که در آن آب برای زمانی طولانی جمع می‌شود.
 ۳- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا.
- ۴- فلزی که به کار گرفته می‌شود در صنعت برق.
 ۴- فِلِزٌّ يُسْتَخْدَمُ فِي صِنَاعَةِ الْكَهْرَبَاءِ.
- ۵- مکانی بین دو کوه.
 ۵- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ.

تکرار در جای‌هایی طعم‌های مناسب از طعم‌ها زیر: **دسه طعم‌ها** می‌است.

التَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

ذوب‌شده‌هایی **جَنَلِين** **اصلاح کرد** **بد** **خاند** **ردرد** **سالن تر**
 ذَابَ / تَخَلَّصَ / مُحَارَبَةٌ / أَصْلَحَ / كَرِهِيَّةٌ / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أَسْكَنَ

هرکس از شما از روی نادانی کار بدی کند سپین‌توبه کند بعد از آن و اصلاح کند پس همانا او آمرزنده و مهربان است

- ۱- ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ﴾ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
- ۲- ﴿إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ الْكَهْفُ: ۹۴
- ۳- ﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ﴾ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ ﴿الْأَعْرَافُ: ۱۹﴾
- ۴- ذَهَبَ جَيْشُنَا الْقَوِيُّ لِمُحَارَبَةِ أَعْدَائِنَا.

رسید ذوالقرنین به مرداب‌هایی که بهایشان دارای بوی بد بود.
 ۵- وَصَلَ ذَوَالْقَرْنَينِ إِلَى مُسْتَنْقَعَاتٍ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ.

۱- تاب: توبه کرد

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ»: اسْتَقْبَلَ قَبَلَ أَقْبَلَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ»: يَتَفَرَّقُ يَفْتَرِقُ يُفَرِّقُ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ»: انْغِلَاقٌ إِغْلَاقٌ تَغْلِيْقٌ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تَعَلَّمُونَ»: عَلِّمُوا أَعْلِمُوا اِعْلَمُوا
- ٥- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشَرِّفُ يُضْرِبُ يُحَاسِبُ
- ٦- الْمَجْهُولُ مِنْ يُخْرِجُ: أُخْرِجَ يَخْرُجُ يُخْرِجُ
- ٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: رَفَضَ قَرَبَ ذَكَرَ



ترجمه کن عبارت‌های زیر را پس معین کن مثل‌های مجهول را.
 التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ (الْحَجَّ: ۷۳)

ای مردم زده شد مثالی پس گوش بدهید بر آن همانا کسی که می‌خوانید عین
 خدا را مگس را نخواهند آفرید.

۲- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (الزُّمَر: ۱۱)

بگو همانا من امر شده‌ام که عبادت کنفرم را در حالی که خالص گردانیده‌ام برای او دین را

۳- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (الْبَقَرَة: ۱۸۵)

ماه رمضان که نازل شده است در آن قرآن

۴- ﴿تُحَسَّلُ مَلَابِيسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

نشسته می‌شود لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات.

۵- ﴿يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلُبِ.

بازی‌نود در سالن امتحان برای دانش‌آموزان

۱- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا؛ مگسی را نخواهند آفرید. ۲- مُخْلِصًا؛ در حالی که خالص گردانیده‌ام.



۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها خوب بهتر از خودشان باشند؛

۲- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾

و از خودتان دیگران عیب نگیرید، و به همدیگر لقب لقب‌های زشت ندهید؛

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید. از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید. ؛

۴- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

زیرا برخی گمان‌ها گناه زشت است، و جاسوسی نکنید؛ و نباید غیبت دیگران همدیگر کنید؛

۵- ﴿أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

آیا کسی از شما می‌خواهد دوست می‌دارد که گوشت برادرش را که مرده‌است بخورد بگند ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ عَن آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(الإِشَارَةُ إِلَى النِّعَمِ الإِلَهِيَّةِ)



﴿ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ﴾ التَّمَلُّ: ٤٠



الدَّرْسُ السَّابِعُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
 قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و
 شگفتی‌هایت در دریاهاست.

الدَّرسُ السَّابِعُ

درس هفتم

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای کسی که در دریاها شگفتی‌هایش است از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعاً عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَاناً مِنَ الْغَرَقِ، وَ
مشاهده می‌کند اعضای خانواده فیلمی جالب از دلفینی که نجات داد انسانی را از غرق شدن، و
أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

رساند او را به ساحل

حامد: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جَدًّا.

باور نمی‌کنم این امر عجیبی است. واقعاً مرا حیران می‌کند.

الأب: يا وَكَلَدِي، لَيْسَ عَجِيباً؛ لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

ای فرزندی من؛ عجیب نیست؛ زیرا دلفین دوست انسان است در دریاها.

صادق: تصدِّقْهُ صَعْبٌ! يا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

باورش بعصبت است! ای پدرم، معرفی کن این دوست را به ما.

الأب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ

حافظه ای قوی دارد، و شنوایی اش ده برابر بالاتر از شنوایی انسان است، و وزنی

يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْباً، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي

می‌رسد به دو برابر وزن انسان تقریباً، و آن از حیوانات پستانداری است که

تُرْضِعُ صِغَارَهَا.

شیر می‌دهد به بچه‌هایش.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِّيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

همانا آن حیوان باهوشی است که دوست دارد کمک کردن به انسان را! آری یا چنین نیست!

الأب: بَلَى؛ يَالتَّكْيِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدُّلْفَيْنُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ

بله قطعاً، می‌تواند دلفین‌ها که راه‌های گم‌شده ما را به مکان افتادن پرنده‌ای

أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

یا مکان غرق شدن یک کشتی.

الأم: تَوَدِّي الدُّلْفَيْنِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ

اینها را دوست دارم دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح و روشن می‌کنند آنچه زیر

الماءِ مِنْ عَجَائِبِ وَ أَسْرَارِ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ

آب است از شگفتی‌ها و اسرار و کمک می‌کنند به انسان بر کشف مکان‌های

تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ.

جمع شدن ماهی‌ها.



صادق:

رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتِ جَمَاعِيَّةٍ؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟
دیدم دلایین های که امر از روزه حرکات کرده؛ پس آیا با هم صحبت می کنند؟

مادر:

نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ
بله؛ خواندم در دانشنامه ای علمی که دانشمندان تأیید می کنند که دلایین ها

آلتم:

تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتِ مُعَيَّنَةٍ، وَأَنَّهَا تُغَيِّي كَالطَّيُورِ،
می تواند که صحبت کند با به کارگیری صداهای مشخص و اینها آواز می خوانند مانند پرندگان،

مادر:

و تَبِكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تُصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.
و بری می لنگد مانند کودکان، و سوت می زند و می خندد مانند انسان.

نورا:

هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟
آیا دلایین ها دشمنانی دارند؟

مادر:

بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا
آلتم، می پذیرد دلایین ها کوسه ماهی را دشمنی برای خود، پس هرگاه بیفتد نگاهش

آلتم:

عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تُضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا
به کوسه ماهی، جمع می شوند به سرعت اطرافش و می زنند او را با بینی های

مادر:

الْبَحَادَةِ وَ تَقْتُلُهَا.
بیگانه و می کشند او را.

نورا:

وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينِ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
و آیا دوست دارد دلایین آن را به راستی؟

مادر:

نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقَرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ: ... سَخِبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا
بله؛ ما بخوانیم این خبر را در اینترنت: ... تیار آب سردی را

آلتم:

إِلَى الْأَعْمَاقِ بَشْدَةً، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً
به اعماق بشده، و بعد از نجاتش گفت مرد: بالا برد مرا چیزی ناگهانی

مادر:

إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ
با قدرت به بالا برد مرا به ساحل و هنگامی که تصمیم گرفتم که تشکر کنم

آلتم:

مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي
از نجات دهنده ام، نیافتم کسی را، ولی من دیدم دلایینی بزرگ را که می پندد نزدیک من در

مادر:

الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
آب با شادی.

آلتم:

إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ
حما ندریا و ماهی ها نعمتی بزرگ

مادر:

مِنَ اللَّهِ.
از خدا هست.

آلتم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
گفت رسول خدا (ص)

مادر:

الْبِنَظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ:
نگاه در سه چیز عبارت است:

آلتم:

الْبِنَظْرُ فِي الْمُصْحَفِ،
نگاه به قرآن

مادر:

وَ الْبِنَظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
و نگاه به صورت پدر و مادر

آلتم:

وَ الْبِنَظْرُ فِي الْبَحْرِ.
و نگاه به دریا

مادر:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.

آلتم:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.

مادر:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.

آلتم:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.

مادر:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.

آلتم:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.

مادر:

عِنْدَ مَا يَدْرِي.



برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	ضعف	جمع شد	تَجَمَّعَ	ایفا کرد، منجر شد	أَدَّى
پزندگان «مفرد: طَير»	طُيُور	جریان	تَيَّار	راهنمایی کرد	أَرشَدَ
معرفی کرد	عَرَفَ	گروهی	جَمَاعِي	شیر داد	أَرْضَعَ
تصمیم گرفت	عَزَمَ	تیز	حَادَ	بالا، بالاتر	أَعْلَى
آواز خواند	عَنَى	دلفین‌ها	دَلَّافِين	انفاق کرد	أَنْفَقَ
پرید، جهش کرد	قَفَرَ	نقش	دَوَّرَ	بینی‌ها «مفرد: أَنْف»	أَنْوَفَ
پستاندار	لَبُونَة	حافظه	ذَاكِرَة	رسانید	أَوْصَلَ
همین‌طور	كَذَلِكَ	جالب	رَائِع	دریابا «مفرد: بَحْر»	بِحَار
نجات‌دهنده	مُنْقِذ	کوسه ماهی	سَمَكُ الْقُرْشِ	گریه کرد	بَكَى
دانشنامه	مَوْسُوعَة	ساحل «جمع: شَوَاطِئ»	شَاطِئُ	رسید	بَلَغَ
		سوت زد	صَفَّرَ	آری	بَلَى

معین کن در سن و اشتباه را بر طبق متن درس

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

دلفین از حیوانات پستانداری است که شیر می‌دهد به بچه‌هایش.

۱- الدُّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

ایمانی کند کوسه ماهی وقتی بهم در صبح وصلح .

۲- يُوَدِّي سَمَكُ الْقُرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.

شیرابی ایمان ده برابر بالا از شیرابی دلفین است .

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانُ يُفَوِّقُ سَمْعَ الدُّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

کوسه ماهی دوست ایمان است در دریایا .

۴- سَمَكُ الْقُرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

کوسه ماهی دوست دلفین است .

۵- سَمَكُ الْقُرْشِ عَدُوُّ الدُّلْفِينِ.

دلفین‌ها بیخ‌های بنبری را زد

۶- لِلدُّلْفِينِ أَنْوَفٌ حَادَّةٌ.



إِعْلَمُوا

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند. مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ ، بِالْحَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ

به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهَمُّ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان : ۲۱

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَة : ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى (إِلَى) به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ١
 پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
 ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ ۚ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرُوا إِلَىٰ طَعَامِكُمْ
 وَشَرَابِكُمْ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر.»
 كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

عَلَى (عَلَى) بر ، روی ، به زیان

النَّاسُ عَلَىٰ دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
 عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید؛ زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
 أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
 روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
 الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. كيف روی میز است.

بِ به وسیله ، در

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَق: ۳ و ۴
 بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
 ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

۱- كَمْ لَبِثْتُمْ؟ چقدر درنگ کرده ای؟ منظور این است که «چه مدتی در اینجا به سر برده ای؟».

۲- «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِ - برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء : ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الكافرون : ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لَأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ - از ، درباره

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ...﴾ الشورى : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ - مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خود است.

معنی کن نقش طمان زبر را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

۲- ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ...﴾ العنكبوت: ۲۰

مجموعه حوزة

۱- دین: دینی (دین من)

نونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس، کلمات «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید. وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.

مثال: يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. إِزْقَعُنِي: مرا بالا ببر.
أَخَذَنِي: مرا بُرد. يُحَيِّرُنِي: مرا حیران می‌کند.

تد حیدر کن این جمله‌ها را.
اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ۴۰

پروردگارا من مرا برپادارنده نماز قرار بده

۲- اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي، وَعَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

پروردگارا مرا با آنچه به من آموختی سودمند گردان و یاد بده به من آنچه سود می‌رساند به من

۳- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

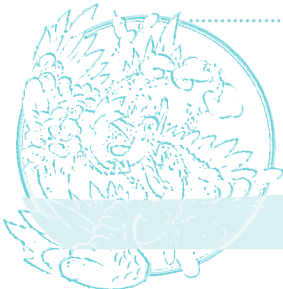
همانا خداوند به من امر کرد به مدارا کردن با مردم همان طوری که مرا امر به برپادارستن واجبات کرد

۴- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا، وَاجْعَلْنِي صَبُورًا، وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي

أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدایا مرا بسیار متذکر قرار بده، و مرا صبور قرار بده، و مرا در چشم تو کوچک و در چشم‌ها

مردم بزرگ قرار بده.



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتاری با مدیر داخلی خدمات هتل

(مَعَ مُشْرِفٍ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ مَسْئُولُ بَدْرِش

السَّائِحُ كَرْدَشَر

السَّيِّدُ دَمَشِقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ.
آقای دمشقی مدیر داخلی اتاق‌های هتل است.
ما رهی المشكله؟
مشکل چیست!

بعضی، لیمت مسئول تمیز کردن اتاق‌ها
عفو! من هو مسؤول تنظيف الغرف
و الحفاظ علیها؟
و نگهداری از آنها؟

أَعْتَذِرُ مِنْكَ، رَجَاءً، اسْتَرْخ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ.
عذر می‌خواهم از تو؛ لطفاً استراحت کن؛ با مدیر داخلی تماس می‌گیرم.

لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
اتاق ما تمیز نیست و در آن نواقصی است.

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ.
مسئول پذیرش تماس می‌گیرد با مدیر داخلی و می‌آید مدیر داخلی با مهندس تعمیرات و نگهداری.

السَّائِحُ كَرْدَشَر

مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
مدیر داخلی خدمات هتل

لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
اتاق من و اتاق‌های هم‌راهان تمیز نیست و عیب‌هایی دارند.

ما هي المشكله، يا حبيبي؟!
مشکل چیست، ای دوست من!؟

فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى تَجَرِيرٌ مَكْسُورٌ،
در اتاق اول تخت شکسته است
وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ،
در اتاق دوم پلایه کم است
وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيِّفُ لَا يَعْمَلُ.
در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.

سَأَتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ،
نظامت‌ها حاضرند؛
وَ مَا الْمَشْكَلَاتُ الْأُخْرَى؟
و چیست مشکلات دیگر؟

تَسَلَّمَ عَيْنِكَ!
چشمت سالم باد!

تَعْتَذِرُ مِنْكُمْ،
عذر می‌خواهم از شما.
سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.
تعمیر خواهیم کرد هر چیزی را به سرعت؛ بر روی چشمم.



- ۱- مُشْرِفٌ: مدیر داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات ۵- سَرِيرٌ: تخت
۶- شَرَشَفٌ: پلایه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم ۸- تَسَلَّمَ عَيْنِكَ: چشمت سالم باشد

التَّمَارِينُ

معين بن حمله درت و نادرست را بر طبق حقیقت و واقعیت



التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.



- ۱- هنگامی که قطع می‌نزدیم بان برق در شب ، غرق می‌شود هر کمان در تاریکی .
- ۲- عندما يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَمِ.
- ۳- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ يَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ۴- دانش نامه فرهنگ نامه جنبی گو می‌است که جمع می‌کنند نمی از علوم را.
- ۵- المَوْسُوَعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ۶- ساحل منطقه ای خشک کنار دریاها و اقیانوس هاست .
- ۷- الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.
- ۸- بنی حضرت نفوس و بویایی است .
- ۹- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنْفُوسِ وَ الشَّمُّ.
- ۱۰- حفاظت پرندگان ای از بیابان‌ها است .
- ۱۱- الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

تکرار به درجای خالی طعم‌های مناسب از طعام زیر را. «۲ طعم‌ها بی‌است»

التَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعِ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

بین‌ها نقش جهش‌گر رسیدیم **مِنْ تَرَبَّانَه** دست‌بندهای حافظه **جریان**
أنوف / **دَوْر** / **قَفَز** / **بَلَّغْنَا** / **أسرى** / **أساور** / **الذَّاكِرَة** / **تَيَّار**

- ۱- حنبریدیدم برای جزا هر که چکم **دست‌بندهای از طلا** .
- ۲- اِسْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ **أساور** مِنْ ذَهَبٍ.
- ۳- هر دانش‌آموزی بازی می‌نزد نقشش را با مهارتی نژادان .
- ۴- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ **دور** هُ بِمَهَارَةٍ بِالْعَنَةِ.
- ۵- گفتندانی آموزان: رسیدیم به سال شانزدهم از عمر .
- ۶- قَالَ الطُّلَّابُ: **بَلَّغْنَا** السَّنَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمُرِ.
- ۷- وزید یاد‌های شدید و پرخ داد **جریانی** **نتنار** فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ۸- عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَثَ **نتنار** فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ۹- نصیحت می‌کنم نذرا به فرزندان کتابی پیرامون زاه تقویت حافظه زیرا تو بسیار فراموش ماری .
- ۱۰- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طَرِيقِ تَقْوِيَةِ **الذَّاكِرَة** ؛ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النِّسْيَانِ.
- ۱۱- حمل‌های ای واقعاً با هوش داریم که جهش‌گر از **طلاس** اول به **طلاس** سوم .
- ۱۲- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا **قَفَز** مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ.

ترجمہ کن در آیہ وحدیت ہارا سبس زید جار و عمر در خطی قرار بہ .
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ.

۱- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَل: ۱۹

مرا بہ رحمت جزد در بندگان شایسته ات وارد کن

۲- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

و پیروز بردار ما را بر قوم کافر

۳- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ادب انسان از طلا بیش بہتر است

۴- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدنوست کہ یاد کنی خدا را پس همانا او نور قلب است

۵- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ تَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

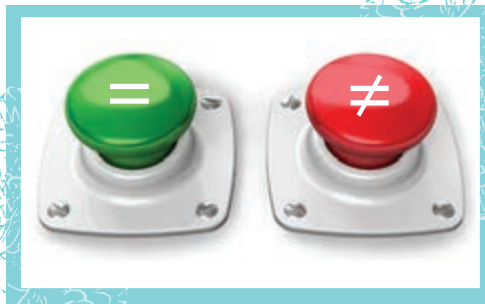
زیبایی علم گسترش آن است و میوه اش عمل بہ آن است

مِنْ لِنِ طِمَانِ مَرَادِفٍ وَسَمَاد

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ. = ≠

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَار	أَقْلَ	ضَوْء	بَعُدَ	سَاحِل
صَحِيحَك	ظَلَام	أَكْثَر	بَغْتَةٌ	قَرَبَ	دَفَعَ	فَجَاءَ	كَتَمَ	سَتَرَ	سَتَرَ

بَعَثَ = أَرْسَلَ ^{فرستاد}
 بَغْتَةٌ = فَجَاءَ ^{مانند}
 أَقْلَ = قَرَبَ ^{نزدیکی}
 صِغَار = كِبَار ^{بزرگان}
 دَفَعَ = اسْتَلَمَ ^{دریافت کرد}
 سَاحِل = شَاطِئُ ^{ساحل}
 كَتَمَ = سَتَرَ ^{پنهان کرد}
 قَرَبَ ≠ لَعُدَ ^{دور کرد}
 ضَوْء ≠ ظَلَام ^{تاریکی}
 بَكَى ≠ صَحِيحَك ^{خندید}
 بَعَثَ ≠ اسْتَلَمَ ^{دریافت کرد}



ترجمه کن طلمات جدول متقاطع را، سپس بنویس و رمز را (مطابق ضمایم است) **تَمْرِينُ الْخَامِسُ**: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغُنَّ / صِغَارٍ / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / عَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ / دَوْرٌ / لَبْوَةٌ / كَذَلِكَ / حِمَارٌ / زُبُوتٌ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سِوَارٌ / رَائِحٌ

حرف پشت

کمر

رمز ↓

ص	غ	ا	/	(۱)	کوچک‌ها
ک	ذ	ل	ک	(۲)	این‌طور
ح	ا	ب	ة	(۳)	تیز
ظ	ا	ه	/	(۴)	پدیده
ص	ف	/	و	(۵)	سوت زدند
/	ی	و	ت	(۶)	روغن‌ها
>	و	/		(۷)	نقش
س	م	ع		(۸)	شنوایی
/	ا	ن	ع	(۹)	جالب
م	ن	ق	ذ	(۱۰)	نجات‌دهنده
س	م	ی	ن	(۱۱)	نامیدیم
س	و	ا	ر	(۱۲)	دست‌بند
ح	م	ی	م	(۱۳)	گرم و صمیمی
ت	ل	و	ج	(۱۴)	برف‌ها
ذ	ا	ک	/	(۱۵)	حافظه
ل	ب	و	ن	(۱۶)	پستاندار
ط	ی	و	/	(۱۷)	پرندگان
ا	و	ص	ل	(۱۸)	رسانید
ا	م	ط	/	(۱۹)	باران‌بارید
ع	ف	ا		(۲۰)	بخشید
ی	ب	ل	غ	(۲۱)	می‌رسند
غ	ن	ی	ت	(۲۲)	ترانه خواندید
ب	ک	ی		(۲۳)	گریه کرد



قال أمير المؤمنين علي عليه السلام:

«الدهرُ يومانِ يومٌ لك و يومٌ عليك...»

نزد مہ کن آنہ و حدیث ہارا سبب معین کن نفی طمان زنی را!
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّبَأُ: ٤٠
فاعل

وی گوید کافر ای کاش من خاک بودم

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا **حبر**

همنشینی با دانشمندان عبادت است.

۳- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا **حبر**

حسب پرسیدن نصف علم است.

۴- الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا

دانشمند بدون عمل مثل درخت بدون میوه است.

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:
فاعل **فاعل**

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه بصیرد انسان قطع می شود طارش مگر در سه مورد

صدقه ای جاری، یا علمی که سود برده می شود از آن، یا فرزند صالحی که

دعای کند برای او.

معنی این در آیه تَرْتِلًا مَرَّجَةً بِمِزَانِ زَبْرِشِ خَطَابَتِ عَيْنٍ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةً مَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْجِئْنِي بِالصَّالِحِينَ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲- ﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ...﴾

و مرا از وارثان بهشت بر نعمت قرار بده؛

۳- ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛

۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۳

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رسانند؛

۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۸

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا

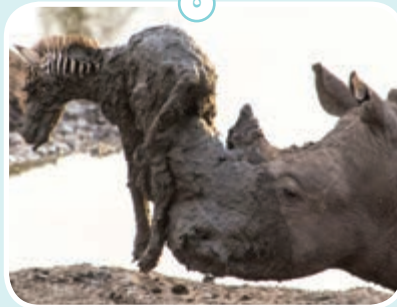
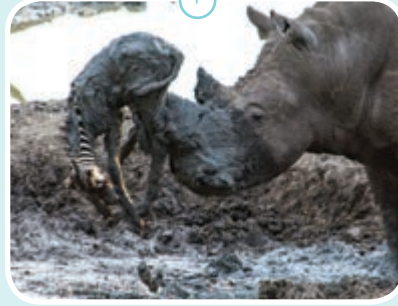
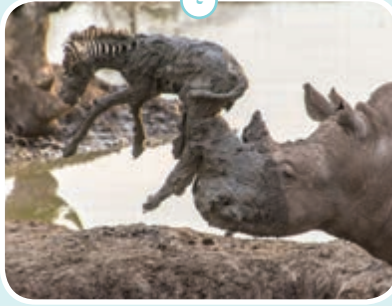
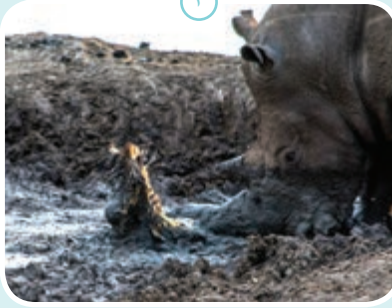
تَشْعُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید،

بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيْرَةِ حَوْلِ حَيَّوَانٍ،
وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيْفَةٍ جِدَارِيَّةٍ،
ثُمَّ تَرْجِمْهَا اِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.





الدَّرْسُ الثَّامِنُ



قال رسول الله ﷺ :

جَمالُ المَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.
زيبايي آدمي شیوایی گفتارش است.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ
صنعت تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ الْبَلَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةَ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ
همانا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست به تصبیق استعاره کرده اند از آن
الْإِيرَانِيِّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَيْبَاتًا مَمَزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛
ایرانی ها و سروده اند بعضی از آنها ایاتی را که آمیخته با عربی و فارسی و نامیده آیه از چهارانه ملوع
لِكَثْرَةِ مَنْ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ
بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند، از جمله آنها حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و
جَلَّالُ الدِّينِ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

جلال الدین معروف به مولوی

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْغَيْبِ
ملوع حافظ شیرازی لسان الغیب

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ
همانا من دیدم روزگار را از دوری تو ما نشه قیامت
لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
اشک های چشمم نیست نشانه برای ما؟
مَنْ حَرَّبَ الْمَحْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
هرکس آرموده را بیاز ما بدچار ستمانی می شود
فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قَرِيبِهَا السَّلَامَةُ
در دوری او عذاب است و در نزدیکی اش سلامتی
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ
و اله ما رأینا حبا بلا ملامه
بِهَذَا تَمَّ نَدِيمٌ عَشَقِي رَأَيْتُ مِنْ سِرِّزِش
به هذا تم ندمیم عشقی را دیدن سرزیش
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ
تا بچشد از آن جامی از کرامت و بزرگواری

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گردد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین



۱ و ۲- تلمیع: درخشان کردن، مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی به فارسی و بخشی به زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع می‌گویند).

۳- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟

۴- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.

مُلَمَّعٌ سَعْدِيٌّ الشَّرَازِيّ
ملمع سعدی شیرازی

سَلِّ الْمَصَانِعَ زَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱
سوال کن از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان هاشنه اند

تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرَاتی

وَ اِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي
و اگر جدایی نروی لب و روزم یکسان است

شیم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد

فَكَمْ تُمَبَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهِيدِ
پس چقدر تلخ می کنی زندگی مرا در حالی که تو شکر بنی عمل را داری

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

وَصَفِيْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
و وصف کردم هر باطنی را همان طور که دوست داری و راضی می شوی

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو
می ترسم از تو و امید دارم و کمک می خواهم و نزدیک می شوم

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد

مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
زمان گذشته و قلب من می گوید همانا تو می آیی

اگر گلی به حقیقت عَجِينِ آب حیاتی

وَقَدْ تَفَقَّشْتُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
و گاهی جستجو می شرد هیبت زنده می در تاریکی ها

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ اِنْ شَمَمْتِ رُفَاتِي
می یابی بوی عشق را اگر همان بزم را ببویی

محمّد تو چه گویم که ماورای صفاتی

که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
دوستم مرا تری ریزد همان طور که دشمنانم می خواهند

وَ اِنْ شَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ
و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

و اگر شکایت کنم به پرندگان گریه می کنند در لانه ها

صند



۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان هاشنه اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مژه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می یابی.
۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه ها شیون کنند.

آتی، آت	آینده، در حال آمدن	سَلَّ	پرس (اسأل)	مُجَرَّب	آزموده
اِسْتَعَاثَ	کمک خواست	شَاءَ	خواست	مَحَامِد	ستایش‌ها
بَدِيع	نو (برای نخستین بار)	شَكُوْتُ	شکایت کردم «إِنْ شَكُوْتُ: اگر شکایت کنم»	مَرَّرَ	تلخ کرد
بُعْد	دوری	شَمَّ	بوید «شَمَمْتُ: بوییدی»	مَصْنَع	آب انبارهای بیابان
جَرَّبَ	آزمایش کرد	عَجِنَ	خمیر	مَلِيح	با نمک
حَلَّ	فرود آمد	عُدَاة	دشمنان «مفرد: عادي»	مَمزُوج	درآمیخته
ذَاقَ	چشید	عَشِيَّة	آغاز شب	نُحْنَ	شیون کردند ← نَاح
دَنَا	نزدیک شد	غَدَاة	آغاز روز	وُدَّ	عشق
رَجَا	امید داشت	فَلَوَات	بیابان‌ها «مفرد: فلاة»	وَصَفَّ	وصف کرد
رَضِيَ	راضی شد	قَدْ تَفَتَّشَ	گاهی جست‌وجو می‌شود	وَكُنَات	لانه‌ها «مفرد: وُكْنَة»
رُفَات	استخوان پوسیده	قُرْب	نزدیکی	هَامَ	تشنه و سرگردان شد
رُكِبَ	کاروان شتر یا اسب سواران	كَاس	جام، لیوان	هَجَرَ	جدایی گزید، جدا شد

معین کن در بیت و اسبابه را بر طبق متن درس

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

نذارند حافظ و سعدی ملمعاتی زیبا

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مَلْمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ.
می‌بیند حافظ روزگار از دوری دولتش مثل قیامت.
- ۲- يَرِي حَافِظَ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
می‌بیند حافظ در دوری دولتش آینه‌ی دور نزدیکش اس عذاب.
- ۳- يَرِي حَافِظًا فِي بَعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
می‌بیند سعدی شب و روز را میان از دوری دولتش.
- ۴- يَرِي سَعْدِيَّ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِوَاءً مِنْ هَجْرٍ حَبِيبِهِ.
گفت سعدی گذشت زمان و قلب من می‌کوبد: چرا ما نیز نمی‌آییم.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»



إِعْلَمُوا

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صَانِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خَالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَعْبُود	پرستنده	عَابِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلِّد	يُقَلِّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرِجُ
—	—	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
—	—	شکننده	مُنْكَسِر	يَنْكَسِرُ

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اول: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ... — ...) ، (اسم مفعول : مُ ... — ...)

ترجمه کن کلمات زیر را و دعا را بیس معین کن اسم فاعل و اسم مفعول را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الْكَلِمَةُ	
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	یاد داده شده...	مُعَلِّم	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	دانا.....	عَالِم	يَعَلِّمُ : می‌داند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	پیشنهاد دهنده	مُقْتَرِح	اِقْتَرِحَ : پیشنهاد کرد
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده...	مُجَهِّز	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده...	مَضْرُوب	ضَرَبَ : زد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	یاد گیرنده.....	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد

یا صَانِعُ كُلِّ مَصْنُوعٍ یا خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكُ كُلِّ مَمْلُوكٍ.
 اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول اسم فاعل اسم مفعول
 من دعاء الجوشن الكبير

ای سازنده هر ساخته شده‌ای ای رازقده هر آفریده شده‌ای ای روزی دهنده هر روزی داده شده
 ای صاحب هر دارایی.

اسم مبالغه بر بسياري صفت يا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است؛ مانند:



الْعَلَمَةُ الطَّبَّائِيُّ

عَلَامَةٌ (بسیار دانا)؛ فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده)؛

صَبَّارٌ (بسیار بُردبار)؛

غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛

رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)



گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر اسم شغل دلالت می کند؛ مانند:

خَبَّازٌ (نانوا)؛ حَدَّادٌ (آهنگر)

گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند:

فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)؛

ثَلَّاجَةٌ (یخچال)



ترجمه کن ترکیب‌های زیر را.
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾: **بِیَار دَانْدَه غِیْب‌ها**

﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾: **بِیَار اَمَرَلِنْدَه بِبِی**

﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾: **اَوْ بِیَار دَرُوغگوست .**

﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾: **بِیَار آَمْرزِنْدَه دَانَا**

﴿الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ﴾: **خَبْدَان اِیْرَانِی**

﴿حَمَالَةُ الْخُطْبِ﴾: **بِیَار حَمَل‌نِشَه هِنِیْم**

﴿الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ﴾: **تَلْفَن هَمْرَاه**

﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾: **بِیَارِی هَر بِیَار بُرْدبارِی**

﴿فَتَّاحَةُ الزُّجَاجَةِ﴾: **دَر بازکن نِیسه (نِیسه بازکن)**

﴿رَسَامُ الصُّوْرِ﴾: **نَقاش نِصویرها**

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

حوار گفتگویی (خبرین سیم‌کارت تلفن همراه)

(شراء شریحهٔ ال‌جوال)

موظف الاتصالات کارمند مخابرات	الزائرة زائر
تفضلي، و هل تريد بطاقة الشحن؟ بفرما، وایا می‌خواهی کارت شارژ؟	رجاء، أعطني شريحة الجوال. لطفاً بده به من سیم‌کارت تلفن.
تستطيعون أن شحني رصيد جوالك من تراسن که شارژ کنی شارژ تلفنت را عبر الإنترنت. از طریق اینترنت.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ بده، لطفاً بده به من کارت من به مبلغ خمسة و عشرين ريالاً. پنجاه و پنج ریال.
تشتري الزائرة شريحة الجوال و بطاقة الشحن و تضع الشريحة في جوالها و تريد أن تتصل می‌خرد زائر سیم‌کارت تلفن همراه و کارت شارژ و قرار می‌دهد سیم‌کارت را در تلفنش. وی می‌خواهد که تماس بگیرد ولی کار نمی‌کند شارژ، پس می‌رود نزد کارمند مخابرات و می‌گوید به او: عفواً، في بطاقة الشحن إشكال. ببخشید، در کارت شارژ مشکلی است.	
أعطني البطاقة من فضلك. بده به من کارت را لطفاً. سامحيني؛ أنت على الحق. أبذل لك البطاقة. مرا ببخش؛ تو صق داری. عوض می‌کنم برای تو کارت را.	



۱- شریحه: سیم‌کارت ۲- اتصالات: مخابرات ۳- شحن: شارژ کردن ۴- رصید: شارژ ۵- سامحيني: مرا ببخش
۶- أنت على الحق: حق با توست ۷- أبذل: عوض می‌کنم

التَّمارين

معين کن جمله دريت و نادریت را بدطبق حقیقت و واقعیت



التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

جام نیشته ای است که نوشیده می شود از آن آب یا چای می آید.



۱- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوِ الشَّيْ أَوِ الْقَهْوَةُ.

امکان دارد عزیز لیم کارن از اداره محامرات



۲- يُمْكِنُ شِرَاءُ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

مردود همان کسی است که مرفوق نشده است در امتحانات



۳- الْرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

بعضی از درختان در بار بار بار بار زیاده است



۴- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

ساخته می شود نان از خمیر



۵- يُصَنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

قدر برده در جای خاصی طعمه ای مناسب از طعمان زیر (۲ طعمه افزاین است)

التَّمْرينُ الثَّانِي: ضَعِ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

بیابانها دردی عقب آب بارها عوضنن جتتورد ربک راهنی نورد

الفلوات / بُعد / ود / مضانح / بدل / قتش / اللیل / یرضی

سپیده دم آغاز روز و شامگاه آغاز شب است

۱- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ اللَّيْلِ

دریدیم ساحل را از دور از طریق راه

۲- رَأَيْنَا السَّاحِلَ عَن بَعْدٍ عَبْرَ الطَّرِيقِ.

لطفاً عوض کن این پیراهن را؛ زیرا آن نواه است

۳- رَجَاءٌ بَدَلٌ هَذَا الْقَمِيصِ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

در بیابانها زندگی نمی کنند؛ زیرا آن بیابان زیاد است

۴- فِي الْفَلَوَاتِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ.

پلیس جتتورد کیف هلی ما زمان را

۵- الشَّرْطِيُّ قَتَشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

برادرم قانع است راهنی شود با غذا می کم

۶- أَحِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

درجه پنجم تَرَكِب های زیر را ، سپس معنی کن اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه را .
 التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

یا عَلَامَ الْعُیُوبِ: ای بیچاره داندۀ غیبها یا سِتَّارَ الْعُیُوبِ: ای بیاریبندۀ غیبها

یا عَقَّارَ الذُّنُوبِ: ای بیارآمرزندهٔ گناهان یا رافعَ الدَّرَجَاتِ: ای بالا برندهٔ درجهها

یا سامِعَ الدُّعَاءِ: ای سُنُوندهٔ دعا... یا غافرَ الْخَطَايَا: ای آمرزندهٔ خطاها

یا سائرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ای پوسانندهٔ هر درای ^{عیب} یا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ای کسی که دوست دارد نیکوکاران را

یا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: ای بهترین ستایش ^{کننده} یا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ: ای کسی که درش باز است برای
 و ستایش نده جویندگان

فکر کرده در دایره عدد مناسب را .
 التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ۱۴ دور شدن دوست از دوستی یا شرف از همسرش
- ۱۵ اِبْتَعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنِ زَوْجَتِهِ.
- ۱۶ اوستی است که حرکات زیبا و لطیفی زیبا دارد .
- ۱۷ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.
- ۱۸ زینتی است از طلا یا نقره در دست زن .
- ۱۹ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
- ۲۰ شرافت و بزرگی و عزت نفس
- ۲۱ شَرَفٌ وَ عِظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.
- ۲۲ خانهٔ پرندگان
- ۲۳ بَيْتُ الطَّيُورِ.

- سوارهها
- ۱- الرُّكَبُ → اجناسی است
- کرامت
- ۲- الْكِرَامَةُ
- بانو
- ۳- الْوَكْرُ
- دوری مجرای
- ۴- الْهَجْرُ
- دستبند
- ۵- السَّوَارُ
- مانخ
- ۶- الْمَلِيخُ



تَرْجِمَنَّ مَدِيَّتِ هَارَا سِيسِ مَعِينَنَّ هَدَايَةَ نَهْ هَارْتَدَارَا.

الْتَّمَرَيْنُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حَرَكِينَ بَلُويدِ مِنْ دَانِهَاتِمِ بِي اَوِنَادَانِ اسْتِ

عَالِمٌ - جَاهِلٌ
(اسْمُ الْفَاعِلِ)

۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

سِرورِ قَدَمِ حَادِمِ آنِ هَاسْتِ دِرِ سَفَرِ.

فِي السَّفَرِ
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دَانِهِنْدِي كِه سِرورِ دِهِي نُوْدَا زِ عِلْمِشِ بِي تَبَارِزِ هَزَارِ عِبَادَتِ كِنْدِه اسْتِ.

يُنْتَفَعُ (مَجْهُولٌ) / مَضَافِ اِيه : فِرْعَلِه - عَابِدِ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْمُضَافُ اِيْه)

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هَمِنَشِينِ صَالِحِ بِي تَبَارِزِ تَبَاهِي اسْتِ وَ تَبَاهِي بِي تَبَارِزِ هَمِنَشِينِ بِي اسْتِ :

مَبْتَأِ الْجَلِيسِ - الْوَحْدَةُ / حَبْرُ - حَبْرُ - حَبْرُ
(الْمُبْتَدَأُ وَالْحَبْرُ)

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بِي حَانِ كِنْدِه عِلْمِ، نَفَرِينِ مِي كِنْدِ اَوْرَا حَرِ مِي زِي هَتِي نَهَنَكِ دِرِ دِرْبَاوِ بِي رِنْدِه دِرِ آسْمَانِ

اسْمُ فاعِلِ كَانْتَمِ / جَارِ مَجْرُورِ فِي الْبَحْرِ - فِي السَّمَاءِ (اسْمُ الْفَاعِلِ، وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)



تَدْرَسُهُ لَنْ آيَةٍ وَصَدِيقِ هَارَا سَيِّسِ مَعِينِ بْنِ نَقِيشِ طُهْمَانَ رَنْدِي رَا.
 التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ التَّمَل: ٦٥
 فاعل
 مفعول

یعنی دانند کسی در آسمان ها و زمین غیب را جز خدا

۲- أَلْسُكُوتٌ ذَهَبٌ وَ الْكِلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 خبر
 مبتدأ

سکوت طلاست و سخن لؤلؤ نقره است.

۳- أَلْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 خبر
 مضاف الیه

کتاب ها باغ های دانشمندان هستند.



۴- تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع
 مضاف الیه
 مضاف الیه

میوه عقل مدارا کردن با مردم است.

۵- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع
 خبر
 مبتدأ

زکات علم پخش کردن آن است.

طاملین جاہای طایی را در ترجمہ فارسی
گَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دور می‌کنند.....، و هنگامی که خشمگین شدند..... می‌بخشایند.

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] پیرو درگزاران را برآوردند و نماز..... برپا داشتند؛

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در کارشان..... میان آنها مشورت هست؛

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

و از آنچه به آنها..... روزی دادیم انفاق می‌کنند.

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و کسانی که..... هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

۶- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

و سزای بدی، بدی همانند آن است؛

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس هر کس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

زیرا او ستمگران را دوست ندارد.....

أَيُّهَا الرُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظَكُمُ اللهُ ؛
فِي أَمَانِ اللهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

مَدِينَة
مَدِينَة

